



امواج آلوده
رصد و تحلیل موضوعی شبهات
شماره ۲۷

مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(حوزه‌های علمی)

مشهد

سازمان تبلیغات اسلامی

مقدمه

نخبگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان بصیر جامعه، تبیین معارف اسلام ناب محمدی و آگاه‌سازی جامعه را تکلیف الهی، انسانی و انقلابی خویش می‌دانند و در این زمینه، رصد فضای فکری، اجتماعی و تبلیغی، شناسایی شبهات، به منظور حضور بهنگام، سریع و قوی در مواجهه با آن ضرورت دارد؛ تا زنگار شبهه از ذهن و روان همگان زدوده و بر سلامت جامعه افزوده شود.

«امواج آلوده» تلاش می‌کند به صورت ماهانه و در قالب پرونده‌های موضوعی، مهم‌ترین شبهات مطرح در فضای فکری جامعه را به همراه عناصر مهم تحلیلی، پاسخ اجمالی، منابع مطالعه و ایده‌هایی برای مقابله ارائه نماید.

در این شماره، مهم‌ترین شبهات منتشر شده در رسانه‌ها درباره «**مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای**» تهیه و تنظیم شده است.

گروه شبهه شناسی

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(حوزه‌های علمیه)

فهرست

- خزان نقد و توهم بهار / ۴
- رهبر، پیشرفت می‌بیند و مردم پسرفت / ۱۲
- نظریه تعهد فزاینده در رفتار رهبر جمهوری اسلامی / ۱۹
- رهبر گفت مذاکره نمی‌کنیم، ایران تعطیل شد و دلار رکورد شکست / ۲۶
- رهبر جمهوری اسلامی، چگونه ایران را به رویارویی با اسرائیل کشاند / ۳۰
- از رضا شاه کبیر تا رهبر جمهوری اسلامی، مقایسه‌ای بین استبداد پهلوی و جمهوری اسلامی / ۳۵
- آقای خامنه‌ای، منکر فساد ساختاری است / ۴۶
- جمهوری اسلامی؛ کارخانه دشمن‌سازی: سوریه دشمن جدید ایران / ۵۲
- سرسپردگی رهبر ایران به رهبر روسیه / ۵۹
- چند نکته در باب رهبری آیت‌الله خامنه‌ای / ۶۴

خزان نقد و توهم بهار

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای
موضوع خاص: مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای
نام شبهه کننده: مجهول
منبع انتشار شبهه: سایت زیتون:
zeitoons.com

شناسه شبهه

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم، ناامید سازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور، مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.
نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، بهار، خزان، جمهوری اسلامی، رهبری و مدیریت، توهم، قله.

متن شبهه

۱. در طول دورانی که {آیت الله} خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی را در دست گرفته، ایران رو به ویرانی رفته و جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری تضعیف شده است. اعتراض‌های پی در پی اقشار مختلف مردم و تعداد روزافزون زندانیان سیاسی، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در میان افکار عمومی، جایگاهی مقبول و مشروع ندارد. تورم افسارگسیخته و کاهش تحقیرکننده ارزش پول ملی ایران هم یکی از ده‌ها نشانه‌ای است که کشور رو به ویرانی رفته و می‌رود. علاوه بر این موارد، کشته شدن فرماندهان و نیروهای اصلی سپاه پاسداران در عراق، سوریه، لبنان و ایران و انفجارهای متعدد در مراکز نظامی و هسته‌ای و {در مورد اخیر، حمله اسرائیل به ایران}، هم نشان

می‌دهد که قدرت نظامی و امنیتی کشور نیز روبه افول نهاده و در وضعیتی وخیم قرار دارد.

۲. قدرت مطلقه، رهبر را فاسد کرده است و نشانه‌های این فساد را در توهمی باید جست و جو کرد که کل وجوه حیات او را در بر گرفته است. توهم رسیدن به قله از {آیت الله} خامنه‌ای موجودی ساخته است که فقط خود را می‌بیند و بس. راز این که {آیت الله} خامنه‌ای سنگدلانه مرگ فرماندهان وفادار به خود را می‌بیند و دم بر نمی‌آورد، کشور ویران شده است و تغییری را نمی‌پذیرد، این است که فکر می‌کند «رنگ بهار» دارد^۱ و از «زیر پای کاروان»^۲ برخاسته است و «جانی دیگر» یافته است.

پیشنهاده‌ها

■ پاسخ اجمالی:

۱. درباره ادعای «ویرانی کشور و افول جمهوری اسلامی»

این ادعا بیش از آنکه بر تحلیلی واقع‌گرایانه مبتنی باشد، بر زبان احساس و داوری‌های مطلق (مغالطه استفاده از برچسب‌های عالی مانند همه، همیشه، همه جا و داوری‌های مطلق) استوار است. برای ارزیابی منصفانه درباره یک شخص یا سازمان، همواره باید به شاخص‌های عینی و معتبر رجوع کرد. جمهوری اسلامی ایران، در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (از ۱۳۶۸ تاکنون)، با همه دشواری‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی، توانسته است ساختارهای خود را در سه سطح حاکمیتی، امنیت ملی و علمی-فناوری، حفظ و تقویت کند:

الف: سطح حاکمیتی: از لحاظ حاکمیتی، نظام جمهوری اسلامی نه تنها در مقابل موج‌های فروپاشی سیاسی که در دهه‌های اخیر، بسیاری از

کشورهای منطقه را درنور دیده، پابرجا مانده است، بلکه توانسته الگویی خاص از ثبات نهادی را پدید آورد. در چهار دهه اخیر، ایران هیچ خلأ قدرت، کودتا یا تسلیم سیاسی در برابر فشارهای خارجی را تجربه نکرده است؛ در حالی که کشورهای با ساختارهای به ظاهر دموکراتیک در خاورمیانه (از مصر و لیبی تا افغانستان) گرفتار چنین سرنوشت‌هایی شدند. این ثبات را نمی‌توان بدون مدیریت و رهبری متمرکز آیت الله خامنه‌ای توضیح داد.

ب: از نظر امنیتی و نظامی: از نظر امنیتی و نظامی، آنچه شبهه افکن آن را «کشته شدن فرماندهان» و «حمله دشمنان» تعبیر می‌کند، نه نشانه ضعف، بلکه معمولاً نشانه درگیر بودن فعال ایران در معادلات منطقه‌ای است. ایران در معادلات راهبردی خاورمیانه از حاشیه‌نشینی دوران پهلوی به مرکز اثرگذاری سیاسی و نظامی رسیده است. حضور مستشاران ایرانی در سوریه و عراق و نقش آنها در شکست داعش، نمونه‌ای روشن از افزایش «عمق راهبردی» ایران بوده است؛ پدیده‌ای که بسیاری از پژوهشگران غربی (از جمله در مؤسسه RAND و مطالعات استراتژیک لندن) آن را نشانه افزایش قدرت ایران دانسته‌اند؛ نه افول آن. در منطق قدرت، حضور و تأثیر، معیار است نه تلفات در میدان؛ زیرا آنچه نشانه پیروزی یا شکست است، نه حرکات تاکتیکی، بلکه آثار راهبردی است. آمریکا و اسرائیل، با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک خود، از لحاظ تاکتیکی و تکنیکی جلوتر هستند، اما از لحاظ راهبردی نتوانسته‌اند بر ایران غلبه کرده و برتری تاکتیکی خود را به پیروزی راهبردی تبدیل کنند.

ج: از جنبه اقتصادی: هیچ تردیدی نیست که ایران با تورم، تحریم و مشکلات ساختاری روبه‌رو است؛

اما علت یابی این مشکلات، امری چندوجهی است. نسبت دادن تمامی مشکلات اقتصادی به یک شخص یا یک مقام، نوعی ساده‌انگاری تحلیلی است. بخش عمده‌ای از بحران‌های اقتصادی ایران، نتیجه فشارهای بی‌سابقه خارجی، جنگ اقتصادی و تحریم‌های چندلایه آمریکا و متحدانش است؛ همان سیاستی که دولت‌های غربی نیز به صراحت هدف آن را «فلج کردن اقتصاد ایران» اعلام کرده‌اند. در چنین شرایطی، حفظ حداقلی از رشد فناوری، خودکفایی در صنایع دفاعی و جهش علمی در حوزه‌های پزشکی، نانو و انرژی هسته‌ای، نشانه ضعف نیست، بلکه گواه نوعی مقاومت تمدنی در برابر هجوم همه‌جانبه دشمنان کشور است، که یقیناً بدون راهبری و مدیریت کلان و راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای قابل تبیین نیست.

۲. درباره اتهام «فساد قدرت» و «توهم در رهبری» که در شبهه مطرح شده، گفتنی است که در فلسفه سیاسی، مفهوم «فساد قدرت» زمانی معنا دارد که قدرت از سازوکار نظارت و مسئولیت تهی شود. اما در ساختار جمهوری اسلامی، رهبری از نظر قانونی و عرفی، دارای نظامی از نظارت‌های رسمی و غیررسمی است؛ مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، نهادهای نظارتی و حتی افکار عمومی دینی - سیاسی جامعه، مجموعه‌ای از مکانیزم‌های مهار قدرت‌اند.

آیت‌الله خامنه‌ای در طول سه دهه رهبری خود، نه تنها هیچ اقدام شخصی در جهت انباشت ثروت، قدرت خانوادگی، یا تغییر قانون اساسی به نفع خود نکرده، بلکه بر خلاف الگوی کلاسیک «فساد قدرت»، زندگی شخصی ساده و رفتار سیاسی احتیاط‌گرایانه از او به ثبت رسیده است؛ امری که در تاریخ معاصر خاورمیانه و در میان رهبران سیاسی، کم نظیر، بلکه

بی‌نظیر است.

۳. اتهام «توهم و خودبزرگ‌بینی» نیز بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، از برداشت‌های رسانه‌ای و خوانش‌های سیاسی خصمانه نویسنده ناشی شده است. سخنان و مواضع رهبر جمهوری اسلامی، چه در دیدارهای عمومی و چه در جلسات تخصصی، مکرراً بر «توکل»، «مسئولیت‌پذیری»، و «تبعیت از رأی مردم در چارچوب قانون» تأکید دارد. نگاهی به خطبه‌ها و بیانات ایشان در دهه‌های مختلف نشان می‌دهد که محور تفکر ایشان، نه خودبرتربینی و خودمحوری، بلکه حفظ انسجام امت اسلامی و پاسداری از استقلال ملی است؛ ارزش‌هایی که حتی منتقدان داخلی نیز در صداقت او نسبت به آن تردید نکرده‌اند.

نتیجه سخن اینکه از لحاظ روش‌شناختی، نقد سیاست و حاکمیت، امری ضروری است، اما هنگامی که زبان نقد، به زبان نفی مطلق و داوری‌های هیجانی تبدیل شود، نقد از مسیر تحلیل علمی و معتبر خارج می‌شود. هر نظام سیاسی در مسیر تاریخ خود، از نقطه‌های ضعف و بحران عبور می‌کند؛ اما ایران در دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای، با وجود فشارهای بی‌سابقه، جنگ، ترور و تحریم، هنوز بر پای خود ایستاده است و در حوزه‌های گوناگون دانش، فرهنگ و قدرت منطقه‌ای در حال پیشرفت است. چنین کشوری را نمی‌توان با تعبیر «ویرانه» توصیف کرد، مگر آنکه چشم بر واقعیات ببندیم و تنها از زاویه دلخواه بنگریم.

■ منابع جهت مطالعه:

- محمد حسین راجی، صعود چهل ساله، انتشارات سعدا.
- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت

الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.

- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- آیت الله خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، انتشارات مؤسسه انقلاب اسلامی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

(الف) ساخت و انتشار مستندهای تحلیلی-تاریخی و روایت جایگاه رهبری در مقاطع مهم سیاسی ایران بعد از ۱۳۶۸ از طریق:

- گفت‌وگو با تحلیلگران مختلف،
- اسناد آرشیوی،
- (ب) ساخت و انتشار مستندهای مردمی (هنرمندان، فرماندهان نظامی، جامعه دانشگاهی، دیپلمات‌ها) بدون روایت مستقیم؛ فقط گفت‌وگو و واقعیت،
- (ج) نگارش فیلمنامه‌های جذاب فیلم و ساخت فیلم سینمایی و سریال‌هایی که به تبیین و بازنمایی نقش برجسته آیت الله خامنه‌ای در تحولات کشور بپردازد،
- (ج) ساخت و انتشار موشن‌هایی درباره نقش‌ها، مسئولیت‌ها و آثار رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه‌های گوناگون کشور،
- (د) ساخت و انتشار کلیپ‌های کوتاه از تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های محقق‌شده رهبری با ارائه دلائل مستند تصویری و شفاهی،
- (ه) اینفوگرافیک تاریخی (خط زمانی رهبری) با تمرکز بر: تصمیمات کلان، رویدادهای فرهنگی، تحولات نظامی، سیاست خارجی (مناسب نمایشگاهی، آموزشی یا شبکه‌های اجتماعی)،

و) ساخت و انتشار پادکست‌هایی در باره تحولات گوناگون دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای و نقش ویژه ایشان در هدایت و مدیریت آن تحولات،
ز) بررسی دیدگاه رسانه‌های خارجی و تحلیلگران درباره جایگاه بین‌المللی رهبری،
ح) بررسی تخصصی ساختار حقوقی جایگاه رهبری در قانون اساسی ایران از طریق برگزاری نشست‌های گوناگون تخصصی در حوزه و دانشگاه.

موضوعات پیشنهادی نشست‌ها:

- تعریف اختیارات، مسئولیت‌ها و جایگاه نهادی رهبری،
- مقایسه با مدل‌های مشابه در سایر نظام‌های سیاسی (مثلاً رهبری مذهبی - سیاسی در برخی کشورها)،
- تحلیل نقش رهبری در سیاست‌گذاری کلان و تعیین جهت حرکت کشور،
- نقش رهبری در شورای عالی امنیت ملی، سیاست‌های کلی نظام، تعیین خطوط کلان اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی،
- نقش رهبری در مدیریت بحران‌های سیاسی،
- بررسی مواردی مثل انتقال دولت‌ها، اعتراضات، یا چالش‌های سیاسی و نحوه مدیریت و هدایت،
- ارتباط رهبر با نهادهای حکومتی،
- رابطه با دولت، مجلس، قوه قضائیه، سپاه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص،
- تبیین مدل «رهبری شبکه‌ای» در نظام جمهوری اسلامی،
- ایده‌هایی برای تبیین جایگاه نظامی و امنیتی رهبری،
- بررسی ساختار فرماندهی نیروهای مسلح و تأثیر رهبری بر راهبردهای دفاعی،
- تحلیل سیاست‌های بازدارندگی و دفاعی جمهوری اسلامی و نقش محوری آیت الله خامنه‌ای در آن،

- نقش رهبری در توسعه دکترین نظامی ایران، مانند جنگ نامتقارن، عمق راهبردی، یا بازدارندگی منطقه‌ای،
- تحلیل نقش رهبری در شکل‌گیری سیاست خارجی،
- پیوستگی یا تفاوت مواضع رهبری با دولت‌های مختلف،
- استراتژی «مقاومت» و «عدم وابستگی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی،
- دیدگاه کشورهای هم‌پیمان، مخالفان و تحلیل‌گران بین‌المللی،
- نقش رهبری در تحولات منطقه‌ای مانند عراق، سوریه، لبنان و یمن (از نظر تحلیل‌گران)،
- تبیین تصویری که رسانه‌های جهان از شخصیت و مدیریت رهبری جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند،
- بررسی تغییرات سبک گفتاری و گفتمان رهبری طی دهه‌ها،
- مطالعه مقایسه‌ای آیت الله خامنه‌ای با سایر رهبران مذهبی - سیاسی (مقایسه با پاپ، رهبران دینی - سیاسی در عراق یا لبنان یا ...)،
- ارزیابی تأثیر رهبری بر تداوم یا تحول نظام،
- نقش مدیریتی رهبری در ثبات، انتقال نسلی و شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی داخلی.

رهبر، پیشرفت می‌بیند و مردم پسرفت

تثانیه شبیهه

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای
موضوع خاص: مدیریت و رهبری آیت الله
خامنه‌ای

نام شبیهه کننده: مراد ویسی
منبع انتشار شبیهه: سایت ایران اینترنشنال:
<https://iranintl.com>

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی
درباره مقام معظم رهبری در اذهان
مردم، ناامیدسازی مردم از آینده کشور،
اعتبارزدایی از تحلیل‌های رهبری از وضعیت
کشور، مشروعیت‌زدایی از جمهوری
اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، مدیریت و
رهبری، پیشرفت کشور، شاخصه‌های
اقتصادی.

متن شبیهه

رهبر جمهوری اسلامی، در سخنرانی اخیر خود، در جمع هیئت دولت، گفت «کشور در حال پیشرفت است و تأکید کرد که باید از طریق کار رسانه‌ای، این پیشرفت‌ها به مردم نشان داده شود»، اما این گفته‌ها چیزی جز یک توهم نیست.

مردم هر روز فقیرتر می‌شوند و کشور در حال سقوط به عمق فقر است؛ در حالی که رهبر، با اصرار بر توهم پیشرفت، خواستار تبلیغ آن از سوی رسانه‌ها است. اگر مردم سفره‌های پر و توان خرید بالا داشته باشند، یعنی صحبت‌ها درباره پیشرفت درست است، اما اگر وضعیت سفره و معیشت مردم بدتر شود، تمام این

ادعاها بی ارزش خواهند بود.

امروزه {آیت الله} خامنه‌ای بارها در سخنرانی‌هایش تکرار می‌کند که کشور در حال پیشرفت است و ما به قله‌ها نزدیک می‌شویم، اما واقعیت‌های اقتصادی کشور این ادعاها را نقض می‌کند. با تحلیل آمار و شاخص‌های اقتصادی می‌توان دریافت که این گفته‌ها، غیرعلمی و غیرواقعی است.

شاخص‌های اقتصادی، از جمله تورم، درآمد سرانه و وضعیت تولید، نشان می‌دهند که ایران، نسبت به همسایگان خود، حتی در سطح منطقه، به شدت عقب افتاده است. تورم در قطر و عربستان سعودی حدود ۲ تا ۳ درصد است؛ در حالی که در ایران، این رقم، بالای ۴۰ درصد است. این شرایط نه تنها پیشرفت نیست، بلکه نشانگر پس‌رفت اقتصادی است.

{آیت الله} خامنه‌ای با اصرار بر استفاده از واژه «پیشرفت» به جای اصطلاحات علمی‌تر، نظیر «رشد» و «توسعه»، از مفاهیمی استفاده می‌کند که هیچ معیار و سنجشی برای آن وجود ندارد؛ اما رشد و توسعه، دارای شاخص‌های بین‌المللی مشخصی است که براساس آن می‌توان وضعیت اقتصادی هر کشوری را سنجید.

شاخص‌های اقتصادی، برخلاف چاپلوسان اطراف رهبر، حقیقت را نشان می‌دهند و نمی‌توان آن‌ها را با تبلیغات یا سخنان کلیشه‌ای تغییر داد. رهبر جمهوری اسلامی به جای گوش دادن به اقتصاددانان و تحلیل‌های علمی، ترجیح می‌دهد به مداحانی که ادعاهای او را تکرار می‌کنند، اعتماد کند. این افراد به جای تحلیل‌های واقعی، تنها سخنان رهبر را بازگو می‌کنند تا او را خوشنود سازند.

اقتصاددانان معتقدند که برای حل مشکلات اقتصادی، ایران باید روابط خود را با جهان بهبود بخشد و رابطه حکومت با مردم را اصلاح کند؛ اما {آیت الله} خامنه‌ای نه تمایلی به بهبود روابط بین‌المللی دارد و نه گوش

شنوایی برای مطالبات مردم. او با نادیده گرفتن واقعیت‌های اقتصادی و تکیه بر توهّمات خود، کشور را به سمت بحران‌هایی عمیق‌تر هدایت می‌کند.

پیشنهاده‌ها

■ پاسخ اجمالی:

این شبهه از نوع نقدهای «تحلیل‌نما» است؛ یعنی ناقد با استفاده از برخی داده‌های ظاهراً اقتصادی و مفاهیم علمی، نتیجه‌ای سیاسی و مطلق‌گرایانه می‌گیرد. برای پاسخ دقیق به این نقد، باید ابتدا پایه‌های معرفتی و تحلیلی شبهه را واکاوی کنیم، سپس با اتکا به تفکیک مفهومی، داده‌های تطبیقی و تحلیل گفتمان آیت الله خامنه‌ای به آن پاسخ دهیم. در این راستا نقد شبهه را در چند محور ارائه می‌کنیم:

۱. تمایز میان «پیشرفت»، «رشد» و «توسعه» در گفتمان آیت الله خامنه‌ای

شبهه‌افکن در آغاز، بر پایه مغالطه‌ای زبانی (مشترک لفظی)، استدلال می‌کند که چون رهبر جمهوری اسلامی از واژه «پیشرفت» به جای «رشد» یا «توسعه» استفاده کرده است، پس سخنان او غیرعلمی است (مغالطه تفسیر دلبخواهی از کلمات مبهم)؛ اما این داوری از ناآشنایی او با زبان مفهومی گفتمان انقلاب اسلامی ناشی می‌شود.

در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، واژه «پیشرفت» نه به معنای صرف رشد اقتصادی یا توسعه به مفهوم غربی آن، بلکه مفهومی تمدنی و چندبُعدی است که حوزه‌های علم، فرهنگ، عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و هویت دینی را در بر می‌گیرد. رهبر جمهوری اسلامی بارها در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های خود تصریح کرده‌اند که: «پیشرفت، فقط رشد اقتصادی نیست؛ پیشرفت یعنی حرکت همه‌جانبه کشور به سوی عدالت، علم، اخلاق و استقلال».

بنابراین وقتی آیت الله خامنه‌ای از «پیشرفت کشور» سخن می‌گویند، مرادشان نه صرفاً شاخص GDP یا

کاهش تورم یا هر عامل اقتصادی دیگر، بلکه منظومه‌ای از شاخص‌های مادی و معنوی است که در نگاه تمدنی اسلام، معنا می‌یابد. مقایسه این تعبیر با «رشد اقتصادی» صرف، نوعی خطای مفهومی است.

۲. تحلیل وضعیت اقتصادی کشور: داده‌ها و داوری‌ها

شبهه، در بخش اقتصادی، با اشاره به تورم بالا و مشکلات معیشتی، نتیجه می‌گیرد که چون تورم در ایران بیش از قطر و عربستان است، پس کشور ایران در حال سقوط است و رهبری در توهّم به سر می‌برد. این قیاس، از چند جهت، غیرعلمی و جهت‌دار است:

■ الف: تفاوت ساختار اقتصادی و ژئوپلیتیکی کشورها:

قطر و عربستان، دارای جمعیتی اندک و اقتصادی متکی بر صادرات خالص انرژی با پیوند تنگاتنگ با نظام مالی غرب هستند؛ در حالی که ایران، با جمعیتی ده‌ها برابر آنان، تحت شدیدترین تحریم‌های تاریخ معاصر قرار دارد. مقایسه شاخص‌های تورم این کشورها با ایران، از منظر اقتصاد تطبیقی، قیاسی مع الفارق است.

حتی در نظریه‌های توسعه (نظیر مدل‌های آمارتیاسن و راجرز)، عدالت، استقلال و ظرفیت تولید داخلی، از شاخص‌های مکمل پیشرفت محسوب می‌شوند، نه صرفاً شاخص سطح قیمت‌ها.

■ ب: غفلت از شاخص‌های پیشرفت علمی و صنعتی:

ایران امروز از نظر تولید علم، فناوری نانو، بیوتکنولوژی و صنایع دفاعی در میان ۱۵ کشور برتر جهان قرار دارد. این شاخص‌ها در ادبیات بین‌المللی، به‌ویژه گزارش‌های Scimago و WIPO معیارهای مهمی از «پیشرفت ملی» هستند.

تکیه بر یک یا دو شاخص منفی (مانند تورم) و نادیده گرفتن ده‌ها شاخص مثبت دیگر، نوعی گزینش داده (cherry-picking data) است و فاقد اعتبار تحلیلی است.

■ ج: نسبت میان تورم و تحریم:

اگرچه مشکلات اقتصادی ایران در سطح ساختاری

و فرایندی، قابل انکار نیست، اما حتی بسیاری از اقتصاددانان مستقل داخلی و بین‌المللی اذعان دارند که بخش عمده‌ای از تورم ایران، ساختاری و تحریمی است، نه ناشی از سیاست‌های داخلی صرف. در چنین وضعیتی، پایداری اقتصادی کشور، استمرار صادرات نفت و غیرنفتی و حفظ شبکه خدمات عمومی، نشانه تاب‌آوری ملی است و این دقیقاً همان چیزی است که آیت الله خامنه‌ای آن را «پیشرفت» در بُعد مقاومت اقتصادی می‌نامد.

۳. «کار رسانه‌ای» و نقش اقناع عمومی

نویسنده در بخش دیگری از شبیه، به سخن آیت الله خامنه‌ای درباره لزوم «نمایش پیشرفت‌ها» در رسانه‌ها اشاره کرده و آن را نشانه تبلیغات و توهم ایشان دانسته است؛ اما از منظر نظریه ارتباطات سیاسی، چنین توصیه‌ای کاملاً طبیعی است. در هر نظام سیاسی، تبیین دستاوردها برای مردم، بخشی از فرآیند مشروعیت‌سازی و سرمایه اجتماعی است. دعوت به «کار رسانه‌ای» به معنای سانسور یا فریب نیست؛ بلکه واکنشی به جنگ روایت‌ها است؛ وضعیتی که در آن، دستاوردهای واقعی کشور، در رسانه‌های جهانی یا مخالفان داخلی، عمداً نادیده گرفته می‌شود. بنابراین دستور به روایت و اطلاع‌رسانی، نه نشانه «توهم پیشرفت»، بلکه نشانه آگاهی از اهمیت جبهه رسانه‌ای در عصر اطلاعات است.

۴. نقد نگاه سیاه‌نما و مطلق‌گرا

نکته پایانی اینکه شبیه با نگاهی مطلق‌گرایانه، همه مشکلات اقتصادی را به «بی‌توجهی رهبری به اقتصاددانان» و «قطع ارتباط با جهان» نسبت می‌دهد. این دآوری از اساس، ساده‌انگارانه است؛ زیرا تصمیمات کلان کشور، بر پایه ساختارهای چندگانه نهادی (دولت، مجلس، شوراها، مجمع تشخیص و ...) اتخاذ می‌شود. نقش رهبری، تعیین سیاست‌های کلی و حفظ جهت‌گیری کلان است، نه مدیریت جزئی اقتصاد. افزون بر آن، ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه در عرصه‌ی فناوری، انرژی، ترانزیت و همکاری‌های منطقه‌ای،

مسیرهایی را دنبال کرده که با سیاست «نگاه به شرق» و گسترش روابط با روسیه، چین، هند و کشورهای همسایه، الگویی جدید از توسعه مستقل را می‌آزماید؛ الگویی که لزوماً در چارچوب‌های غرب‌محور رشد اقتصادی تعریف نمی‌شود.

نتیجه اینکه تعبیر رهبری از «پیشرفت»، برخاسته از نگاهی تمدنی و درون‌زا است، نه صرفاً شاخص‌محور و غربی. آری، مردم با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما نفی همه‌جانبه واقعیت‌های رشد علمی، صنعتی و اجتماعی کشور، نوعی بی‌انصافی تحلیلی و تحریف واقعیت ملی است.

در شرایطی که ملت ایران زیر سنگین‌ترین تحریم‌های تاریخ، همچنان ایستاده، رشد می‌کند و در حوزه‌هایی از دانش و فناوری در زمره قدرت‌های نوظهور قرار گرفته است، سخن گفتن از «توهم پیشرفت» بیش از آنکه بیانی تحلیلی باشد، بیانیه‌ای سیاسی است.

■ منابع جهت مطالعه:

- محمد حسین راجی، صعود چهل ساله، انتشارات سعدا.
- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- محمد زمان رستمی، آسیب‌شناسی اقتصاد ایران، انتشارات امیرکبیر.
- نسیم قباشی، آسیب‌شناسی رشد اقتصادی پایین اقتصاد ایران در دهه نود شمسی، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی.

• علی اصغر نصیری، مقاومت‌سازی اقتصاد در اندیشه
آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر تحول اقتصادی، مجله
ره‌نمون انقلاب اسلامی، بهار ۱۴۰۴.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین ریشه‌ها و علل مشکلات اقتصادی کشور
و نیز وضعیت کنونی و آینده احتمالی کشور
برای عموم مردم از طریق ساخت و انتشار انواع
مستندهای تصویری، پادکست، نشست‌های
علمی، مصاحبه با صاحب نظران و مناظره‌های
اقتصادی.

نظریه تعهد فزاینده در رفتار رهبر جمهوری اسلامی

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای

موضوع خاص: مدیریت و رهبری آیت الله
خامنه‌ای

نام شبیه کننده: احمد علوی

منبع انتشار شبیه: سایت ایران امروز

iran-emrooz.net

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی

درباره مقام معظم رهبری در اذهان
مردم، ناامید سازی مردم از آینده کشور،
اعتبارزدایی از تحلیل‌های رهبری از وضعیت
کشور، مشروعیت‌زدایی از جمهوری
اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، مدیریت و
رهبری، نظریه تعهد فزاینده، جمهوری
اسلامی، سیاست خارجی.

شناسه شبیه

متن شبیه

نظریه تعهد فزاینده در حکمرانی سیاسی، دارای مؤلفه‌هایی است که آن را می‌توان بوضوح در رفتار {آیت الله} خامنه‌ای مشاهده کرد. رفتار {آیت الله} خامنه‌ای در برابر شکست‌های راهبردی به‌خوبی با «نظریه تعهد فزاینده» قابل توضیح است. او به دلیل هزینه‌های غرق‌شده، پرستیژ شخصی، توجیه‌گفتمان ولایی و حلقه‌های بسته اطلاعاتی، حاضر نیست مسیر خود را تغییر دهد، حتی زمانی که شواهد شکست کاملاً آشکار هستند. این سیاست‌ورزی بر اساس توجیه شکست به‌جای تغییر راهبرد و اصلاح مسیر، یکی از دلایل عمیق تداوم بحران‌های داخلی و بین‌المللی و

مانعی برای توسعه پایدار ایران است:

۱. هزینه‌های غرق‌شده (Sunk Costs) و ادامه مسیر شکست و فرار به جلو

توضیح نظریه: افراد، احزاب، سازمان‌ها و حکومت‌ها به جای ارزیابی عقلانی و انتقادی از راهبرد خود، اغلب به دلیل هزینه‌هایی که قبلاً صرف یک تصمیم کرده‌اند، به آن ادامه می‌دهند تا شاید فرجی پیدا شود چه به گمان آنها از این ستون به آن ستون فرج است.

{آیت الله} خامنه‌ای علی‌رغم تحریم‌های شدید اقتصادی و حمله به کشور، همچنان به تأمین مالی حزب‌الله، حوثی‌ها، حشدالشعبی و دیگر گروه‌های نیابتی ادامه می‌دهد؛ زیرا هزینه‌های غرق‌شده در این پروژه‌ها را توجیه‌کننده ادامه مسیر می‌داند.

۲. توجیه شخصی و گفتمانی برای اجتناب از پذیرش شکست

توضیح نظریه: افراد و احزابی که در موقعیت‌های قدرت قرار دارند، تمایل دارند که شکست را با فرافکنی، ناشی از عوامل بیرونی، تنگناهای جزئی، موقتی یا تاکتیکی بدانند.

{آیت الله} خامنه‌ای همواره تنگناهای اقتصادی را به دشمن خارجی (آمریکا، غرب، یا عوامل داخلی خیانتکار) نسبت می‌دهد تا مسئولیت ناکامی را نپذیرد. حال آنکه تنگناهای اقتصادی ایران محصول ناکارآمدی حاکمیت ولایی، فساد ساختاری و تنش داخلی و خارجی حاکمیت است. در سیاست خارجی، نیز حاکمیت، شکست‌های دیپلماتیک خود را مانند انزوای رژیم ولایی در منطقه و شکست در احیای برجام، به دشمنی آمریکا نسبت داده و نه به راهبرد ناکارآمد خود.

۳. هویت، پرستیژ و ترس از تضعیف مشروعیت (Identity, Prestige, and Fear of Legitimacy Erosion)

توضیح نظریه: احزاب و یا رهبران اقتدارگرا، به‌ویژه کسانی که مشروعیت خود را بر قدرت‌نمایی و گفتمان مذهبی استوار کرده‌اند، حاضر نیستند شکستی

را بپذیرند؛ زیرا پذیرش شکست، به معنای شکست
گفتمان یا ایدئولوژی آن‌ها است و مشروعیت آن‌ها را
فرومی‌پاشد.

اگر {آیت الله} خامنه‌ای به شکست در سوریه، غزه
یمن یا عراق اعتراف کند، مشروعیت گفتمان "محور
مقاومت" فرو می‌ریزد. عقب‌نشینی از سیاست‌های
سرکوب داخلی، مانند مقابله با اعتراضات، می‌تواند
نشانه ضعف تلقی شود و مشروعیت نظام ولایی را
تهدید کند.

۴. فیلتر شناختی و حلقه‌های بازخورد بسته (Cognitive
Filter and Closed Feedback Loops)

توضیح نظریه: رهبران خودکامه در سیستم‌های
بسته، اطلاعات را از طریق یک فیلتر دریافت می‌کنند که
باعث می‌شود شکست‌های واقعی را نبینند یا نادیده
بگیرند.

مشاوران {آیت الله} خامنه‌ای از جمله سپاه پاسداران
و رسانه‌های حکومتی، اطلاعاتی سانسور شده و
جانبدارانه ارائه می‌دهند که باعث می‌شود او واقعیت
بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و دیپلماتیک را کاملاً
درک نکند.

{آیت الله} خامنه‌ای تصمیم‌های کلیدی را بر اساس
داده‌های فیلتر شده اتخاذ می‌کند و در نتیجه همچنان
به استراتژی‌های ناکارآمد متعهد می‌ماند.

۵. امید به بهبود وضعیت در آینده

رهبری ولایی امیدوار است که با ادامه حمایت از
متحدها، بتواند وضعیت را در آینده بهبود بخشد
و شکست گذشته را در زیر پیروزی‌های موهوم آینده
پنهان نموده به فراموشی بسپرد. این امید ممکن
است بر اساس تجربیات گذشته (مانند موفقیت‌های
مقطعی برخی از نیروهای نیابتی) یا اعتقاد به تغییر
شرایط منطقه‌ای باشد. این رویکرد بر این انگاره استوار
است که "کسی از پیروز سؤال نمی‌پرسد!"

■ پاسخ اجمالی:

چنین تحلیلی دچار دو خطای اساسی روش‌شناختی و مفهومی است:

الف: شبهه‌کننده، نظریه‌ای مبتنی بر فرهنگ سیاسی غربی (آمریکایی) را بر زمینه‌ای مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی تحمیل می‌کند و منطق تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی را بر حسب شاخص‌های کارآمدی سکولار می‌سنجد، نه بر مبنای منطق عقلانی - ارزشی نظام اسلامی، که خود، خطایی روشی و واضح است.

نظریه تعهد فزاینده، بر عقلانیت ابزاری (instrumental rationality) و معیار کارایی سیاسی استوار است؛ در حالی که در منطق حاکمیت سیاسی اسلامی، عقلانیت سیاسی، توحیدی و غایت‌مند است، نه صرفاً ابزاری. تصمیمات کلان نظام، بر پایه «حفظ جهت ارزشی و مبتنی بر منافع ملی و مصالح امت اسلامی» گرفته می‌شود؛ حتی اگر در مقاطع کوتاه‌مدت، هزینه‌زا یا پرریسک به نظر آید. از این منظر، استمرار در مقاومت، نه تعهد فزاینده به تصمیم خطا، بلکه وفاداری به آرمان الهی و راهبرد عزتمندی ملی و نفی سلطه است. در چنین منطقی، منافع پایدار و بلندمدت، بر منافع عملگرایانه و کوتاه‌مدت ترجیح می‌یابد و رهبری، با توجه به افق حوادث و مسائل، هزینه‌های کوتاه مدت را برای رسیدن به منافع پایدار، تحمل می‌کند.

ب: در نگرش سیاسی اسلام، هزینه‌هایی که در مسیر مقاومت صرف شده، سرمایه هویتی ملت ایران و امت اسلامی تلقی می‌شود، نه هزینه غرق شده و از بین رفته؛ همان‌گونه که در نظریه سرمایه نمادین (Bourdieu) مشروعیت سیاسی از طریق وفاداری به آرمان‌ها بازتولید می‌شود. استمرار در این مسیر، موجب تحکیم موقعیت منطقه‌ای و بازدارندگی می‌گردد. از این رو تداوم سیاست‌های منطقه‌ای، نه از سر انکار شکست،

بلکه از درک بلندمدت نسبت به موازنه قدرت است. ج: برخلاف گفتمان آمریکایی، که بر محور نتیجه‌گرایی مادی استوار است، در گفتمان ولایت فقیه و حاکمیت دینی، مشروعیت، نه از موفقیت مادی، بلکه از «تکلیف‌مداری مبتنی بر عقلانیت الهی» ناشی می‌شود. از منظر این منطق، رهبر الهی موظف به انجام تکلیف است، نه تضمین نتیجه: «ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه». رهبران الهی موظفند که با رعایت جمیع جوانب مسأله و با نظرداشت منافع بلندمدت و پایدار ملک و ملت، تصمیم بگیرند و این امر ممکن است برای کسانی که در حوادث سیاسی همواره به شاخص‌های مادی و منافع کوتاه مدت می‌نگرند، قابل فهم نباشد.

بر همین اساس، ادعای عدم پذیرش شکست، از نگاه اندیشه سیاسی اسلام، مفهومی نارسا است؛ زیرا اساساً شکست در میدان تکلیف الهی معنا ندارد، بلکه هر مرحله از مجاهده، بخشی از مسیر تحقق وعده الهی در پیروزی حق و محو باطل است. ضمن آنکه ارزش‌هایی مانند عزت، استقلال، نفی سلطه بیگانگان، دفاع از مظلومان و پیشرفت درون‌زا، گاهی مستلزم قبول فشارها و تنگناهایی از سوی سلطه‌گران است. یک ملت برای پیشرفت و بالندگی، همیشه راهی فراخ و بدون مانع ندارد، بلکه در بسیاری از مواقع باید از میان منافع زودگذر و بلند مدت یکی را انتخاب کند.

د: محدود بودن منابع تصمیم‌گیری در موضوعات کلان و حساسی مانند جنگ و صلح، به نهاد رهبری، نه نشانه سانسور شناختی، بلکه سازوکاری برای جلوگیری از نفوذ و اغتشاش اطلاعاتی است. «وحدت تصمیم» و «انسجام معرفتی» درباره مسائل حیاتی مانند جنگ و صلح، شرط بقا و کارآمدی نظام محسوب می‌شود، نه نشانه ضعف شناختی.

ه: برخلاف تصور برخی از منتقدان و مخالفان، رهبران جمهوری اسلامی در مواردی متعدد (از پذیرش

قطعنامه ۵۹۸ تا مذاکرات هسته‌ای) انعطاف راهبردی نشان داده‌اند. وجود این موارد بیانگر آن است که تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی، الزاماً دچار تعهد فزاینده نیست، بلکه تابع توازن عقلانیت ارزشی و مصلحت‌سنجی واقع‌گرایانه است.

نتیجه سخن آنکه از دیدگاه علمی، تحلیل رفتار آیت‌الله خامنه‌ای از منظر «نظریه تعهد فزاینده» می‌تواند به درک برخی ابعاد روان‌شناختی و سازمانی نظام تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی یاری رساند، اما اگر بدون لحاظ تفاوت پارادایمی منطق تصمیم‌گیری در نظام‌های مبتنی بر عقلانیت دینی و سکولاریستی صورت گیرد، دچار تقلیل‌گرایی مفهومی خواهد شد. به عبارت دیگر، در سطح تجربی، ممکن است استمرار در سیاست‌های پرهزینه، ظاهراً، با مدل تعهد فزاینده هم‌خوان باشد، اما در سطح گفتمانی و فلسفی و با نگاهی به افق بلندمدت و ارزش‌های نظام سیاسی، این استمرار، نوعی مأموریت تمدنی برای حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود.

■ منابع جهت مطالعه:

- محمد حسین راجی، صعود چهل ساله، انتشارات سعدا.
- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان‌نامه، دانشگاه باقرالعلوم.
- آرش منشی زادگان، تحلیل جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست‌پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- محمد قاسمی شوب، بررسی سبک زندگی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، با تأکید بر رویکرد، مبنا و نحوه اجرا، نشریه قرآن و علوم اجتماعی، بهار ۱۴۰۱.

• محمد جواد فتحی، مطالعه و تبیین سبک مدیریتی حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، نشریه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۵۵، ۱۴۰۰.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

ساخت و انتشار موشن‌هایی درباره نقش‌ها، مسئولیت‌ها و آثار رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در عرصه‌های گوناگون کشور. ساخت و انتشار کلیپ‌های کوتاه از تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های محقق‌شده رهبری با ارائه دلائل مستند تصویری و شفاهی. ساخت و انتشار پادکست‌هایی در باره تحولات گوناگون دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای و نقش ویژه ایشان در هدایت و مدیریت آن تحولات.

رهبر گفت مذاکره نمی‌کنیم، ایران تعطیل شد و دلار رکورد شکست

تشابه شبهه

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای
موضوع خاص: مدیریت و رهبری آیت الله
خامنه‌ای

نام شبهه‌کننده: مجهول
منبع انتشار شبهه: سایت ایندپندنت
فارسی: independentpersian.com

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی
درباره مقام معظم رهبری در اذهان
مردم، ناامید سازی مردم از آینده کشور،
اعتبارزدایی از تحلیل‌های رهبری از وضعیت
کشور، مشروعیت‌زدایی از جمهوری
اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، مذاکره، دلار،
جنگ، آمریکا، ایران.

متن شبهه

رهبر جمهوری اسلامی هرگونه مذاکره با دولت ترامپ را ممنوع اعلام کرده و مدعی است که هیچ‌یک از مشکلات اقتصادی جامعه ایران به تحریم‌های اقتصادی غرب مرتبط نیست.

درنتیجه اکنون سؤال اصلی شهروندان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی از مدیران ارشد جمهوری اسلامی و رهبر آن این است که اگر ریشه مشکلات فعلی به تحریم‌های غرب مربوط نیست، چرا در دو دهه اخیر دائماً بر تورم، افزایش فاصله درآمدها با هزینه‌ها و فقر و مشکلات معیشتی افزوده شده است؟ و چرا منصوبان {آیت الله} علی خامنه‌ای برای رفع کمبودهای چشم‌گیر در حوزه انرژی یا بحران‌های اجتماعی و محیط‌زیستی اقدامی نمی‌کنند؟

در همین حال به دلیل وابستگی اقتصادی شدید

جمهوری اسلامی به واردات، ارزش دلار، به منزله واحد تعیین کننده و پایه‌ای، بر قیمت انواع کالاهای اساسی در ایران هم تأثیر می‌گذارد. رشد قیمت‌ها در ماه‌های اخیر در حالی شتابی کم سابقه گرفته که میزان درآمد بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران، شامل کارگران و کارمندان نهادهای دولتی و خصوصی، ثابت مانده است و گروهی از بازاریان نیز به دلیل ضررهای ناشی از نوسان‌های ارزی شدید، مغازه‌ها و دفاتر بازرگانی خود را تعطیل کرده‌اند.

پیشنهادهای

■ پاسخ اجمالی:

۱. حضرت آیت الله خامنه‌ای بارها بر این واقعیت، که ریشه بیش‌تر مشکلات اقتصادی کشور، نه در تحریم‌های ظالمانه غرب، بلکه در ناکارآمدی راهبردها و برنامه‌های اقتصادی داخلی ریشه دارد، تأکید کرده‌اند. از نظر ایشان، تحریم، وقتی می‌تواند اثر کند، که در داخل کشور زمینه‌های اثربخشی تحریم وجود داشته باشد؛ اما اگر اقتصاد داخلی، مبتنی بر تولید، مقابله با فساد، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی صحیح و با جهت‌گیری عدالت اجتماعی، وجود داشته باشد، آثار تحریم خارجی خیلی آزردهنده نخواهد بود و حتی تحریم می‌تواند، ناخواسته، به شکوفایی ظرفیت‌های علمی و فنی کشور کمک کرده و استقلال سیاسی و خوداتکایی ملی را تقویت نماید.

۲. جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی و به شیوه تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه اداره می‌شود. در این نظام، هر مجموعه‌ای دارای اختیارات، ظرفیت‌ها و تکالیفی است که باید در برابر قانون، ملت و خداوند متعال پاسخگو باشد. بر طبق قانون اساسی، رهبری، مسئول امور اقتصادی کشور نیست؛ مقام رهبری اختیارات و وظائف روشنی دارد و در قبال اختیارات و وظائف خود پاسخگو است. ۸۰ درصد

اقتصاد کشور و بیش‌تر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، در اختیار دولت است و دولت و مجلس باید نسبت به وجود مشکلات و معضلات موجود پاسخگو باشند. اگر کسی می‌خواهد به مقام رهبری نقدی وارد کند، در صورتی نقدش منصفانه و معتبر است که عملکرد رهبری را در چارچوب اختیارات، وظائف، مقدرات و تصمیمات ایشان بررسی و تحلیل کند.

۳. نسبت دادن همه امور ریز و درشت کشور به مقام رهبری و سلب مسئولیت از دیگر قوا، مغالطه‌ای آشکار (مغالطه علت جعلی) برای سلب مشروعیت از جایگاه و شخص رهبری است. نسبت دادن مشکلات و معضلات اقتصادی به مقام معظم رهبری، با انگیزه‌های گوناگونی مطرح می‌شود. براندازان و دشمنان جمهوری اسلامی این نسبت‌ها را برای از بین بردن اعتبار و اعتماد ملی به حاکمیت دینی و ولایت فقیه مطرح می‌کنند و اصلاح‌طلبان هم برای فرار از مسئولیت در برابر عملکردهای خسارت‌بار خود در ۳۵ سال گذشته، مدام از رهبری خرج کرده‌اند و از جمهوری اسلامی تصویری ساخته‌اند که در آن، رهبری فعال مایشت است و همه مسائل ریز و درشت کشور با خواست و امر ایشان انجام می‌شود و دولت‌ها اختیار و توان لازم را برای ایجاد تحول ندارند. جالب اینکه همین اصلاح‌طلبان برای رسیدن به پست‌های سیاسی از همه رقبای خود حریص‌تر و بی‌تاب‌تراند!

■ منابع جهت مطالعه:

- محمد حسین راجی، صعود چهل ساله، انتشارات سعداء.
- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان‌نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری

اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.

- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانۀ آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- محمد زمان رستمی، آسیب‌شناسی اقتصاد ایران، انتشارات امیرکبیر.
- نسیم قباشی، آسیب‌شناسی رشد اقتصادی پایین اقتصاد ایران در دهه نود شمسی، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی.
- علی اصغر نصیری، مقاومت‌سازی اقتصاد در اندیشه آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر تحول اقتصادی، مجله رهنمون انقلاب اسلامی، بهار ۱۴۰۴.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین ریشه‌ها و علل مشکلات اقتصادی کشور و نیز وضعیت کنونی و آینده احتمالی کشور، برای عموم مردم از طریق ساخت و انتشار انواع مستندهای تصویری، پادکست، نشست‌های علمی، مصاحبه با صاحب نظران و مناظره‌های اقتصادی.

رهبر جمهوری اسلامی، چگونه ایران را به رویارویی با اسرائیل کشاند

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای
موضوع خاص: مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای
نام شبهه کننده: جمشید برزگر
منبع انتشار شبهه: سایت ایران اینتر نشنال
iranintl.com

شناسه شبهه

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی
درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم،
نامیدسازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی
از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور،
مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.
نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، مدیریت و
رهبری، جنگ اسرائیل علیه ایران، جمهوری
اسلامی، ایران.

متن شبهه

{آیت الله} علی خامنه‌ای در دومین پیام ویدیویی خود در
زمان آغاز جنگ با اسرائیل، ضمن پافشاری بر مواضعی
که نتایجش همین حالا کاملاً پدیدار شده، در تلاش
نافرجامی کوشید با تبرئه جمهوری اسلامی، شکست
حقارت‌بار نظام را به نام ایران و ملت ایران ثبت کند.
پیام ویدیویی {آیت الله} خامنه‌ای که آشکارا در جایی
بیرون از محل سکونت همیشگی او ضبط شده، به
احتمال قریب به یقین تا امروز اولین و تنها سخنرانی او
است که در آن حتی یک بار هم به «جمهوری اسلامی»،
«انقلاب اسلامی» و یا نهادهای وابسته به آن مثل سپاه
پاسداران اشاره نکرده و در مقابل تا توانست از «ایران» و
«ملت ایران» نام برد.

جدایی و تمایز ملت ایران با جمهوری اسلامی، واقعیتی
است که کمتر ایرانی ممکن است امروز آن را درنیافته

نباشد؛ حکومتی که تفاوتی با فرقه‌ای تبهکار و سازمانی تروریستی ندارد و تنها فرقی با همتایانش در این است که نزدیک به نیم قرن کشوری، آن هم با تاریخ و فرهنگ و ثروت ایران، را اشغال کرده است.

پیام دوم {آیت الله} خامنه‌ای، یک روز پس از سخنان به شدت تحقیرآمیز دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، خطاب به شخص او منتشر شده است. ترامپ نه تنها خواستار «تسلیم کامل و بدون قید و شرط» {آیت الله} علی خامنه‌ای و جمهوری اسلامی شد، بلکه خیلی روشن گفت که «به اصطلاح رهبر معظم» زنده بودنش در همین روزها را هم مدیون او است: «ما دقیقاً می‌دانیم که به اصطلاح "رهبر معظم" کجا پنهان شده است. او هدفی آسان است، اما آنجا در امان است. ما قصد نداریم او را از بین ببریم، حداقل فعلاً نه».

نه دونالد ترامپ نه بنیامین نتانیاهو، دست کم تاکنون، خواستار تسلیم جمهوری اسلامی و رهبرش نشده‌اند و هرگز از تسلیم شدن ملت ایران و یا شکست ایران سخن نگفته‌اند، اما {آیت الله} خامنه‌ای می‌کوشد این روایت را با روایت جعلی و دلخواه خود عوض کند تا شاید به یاری همان مردمی که حتی در این شرایط نیز مورد سرکوب قرار دارند، بازداشت می‌شوند، اینترنت و ارتباطشان با جهان قطع می‌شود، پناهگاهی ندارند و با انواع مشکلات کمرشکن برای زندگی روبه‌رو هستند، بقای خود را تضمین کند.

{آیت الله} خامنه‌ای برخلاف مردم بی‌پناهی که جمهوری اسلامی جنگ را بر آنان تحمیل کرده، در پناهگاهی به خیال خود امن و در میانه بی‌سابقه‌ترین حملات به نقاط مختلف ایران، همچنان رجز می‌خواند اما این بار که ناتوانی، ضعف مطلق و در هم شکستن توهم اقتدار نظام مقدسش آشکار شده، می‌کوشد هزینه تصمیمات و اقدامات ویرانگر خود را به نام ایران و ملت ایران هزینه کند.

در حالی که پوشالی بودن تمام ادعاها و دروغ‌های {آیت

الله { خامنه‌ای و کارگزارانش درباره توان نظامی جمهوری اسلامی در همان اولین ساعت حمله اسرائیل آشکار شد، در حالی که حکومت در کمتر از چهار روز تقریباً تمامی فرماندهان ارشد سپاه خود را از دست داد، در حالی که ایران به سرزمینی کاملاً بی‌دفاع و آسمانی باز برای جنگنده‌ها و پهپادهای مهاجم بدل شد، در حالی که علاوه بر تمامی بیدادهای نیم قرن گذشته جمهوری اسلامی بار دیگر مصیبت جنگ با تمام هزینه‌های دردناکش بر ملت ایران تحمیل شد، {آیت الله} خامنه‌ای همچنان با رجزخوانی و لاف‌های بی‌پشتوانه به آمریکا هشدار می‌دهد و عملاً بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان را به حمله به خاک ایران تشویق می‌کند.

حذف نام جمهوری اسلامی و متعلق‌تاش از سخنرانی {آیت الله} علی خامنه‌ای، و توسل به نام ایران و ملت ایران، خدعه بی‌نتیجه‌ای است که این واقعیت را چه در ذهن ایرانیان و چه در میدان رویدادها و حوادث تغییر نمی‌دهد که جمهوری اسلامی، سرشتی سراسر بیگانه با ایران و ایرانیان دارد و هرگز نمی‌توان و نباید این دورا با هم یکی انگاشت.

پیشنهادهای

■ پاسخ اجمالی:

۱. رژیم اسرائیل، رژیم غاصب، متجاوز و مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی منطقه است. مناقشه ایران - اسرائیل، ریشه‌های ساختاری، تاریخی، اخلاقی و دینی دارد و محصول تصمیمی فردی و تصمیم یک فرد نیست. تنش میان ایران و اسرائیل بیش از چهار دهه است که وجود دارد؛ این تنش‌ها شامل رقابت‌های منطقه‌ای، اختلاف ایدئولوژیک، ترور و حملات متقابل بوده است. در چنین ساختاری، هیچ رهبر واحدی - حتی اگر نقش مهمی در جنگ داشته باشد - علت یگانه آغاز جنگ محسوب نمی‌شود. بنابر این حتی اگر ایران آغاز کننده جنگ با اسرائیل بود، نمی‌توان رهبری ایران را مقصر جنگ

دانست، چه رسد به اینکه ریشه اصلی و علت مهم جنگ، موجودیت و رفتارهای اسرائیل است.

۲. بدون شک اقدامات طرف اسرائیلی همواره نقش محرک داشته و زنجیره واکنش را ایجاد کرده است. در سال‌های اخیر حملات زیر به ایران رخ داده است:

- ترور فرماندهان نظامی ایران،

- حملات هوایی به نیروهای وابسته به ایران در سوریه،

- حملات سایبری و خرابکاری در تأسیسات ایران،

- حمله به خاک ایران یا منافع ایران در خارج،

...

در چنین وضعیتی، بصورت طبیعی واکنش ایران، بخشی از چرخه «اقدام - پاسخ» بوده است. بنابراین نمی‌توان آغاز جنگ را به طرف ایرانی نسبت داد.

۳. اختیار تصمیم‌گیری امنیتی در ایران چندلایه است، نه تک‌نفره. اگرچه مقام رهبری، در این زنجیره نقش نهایی را دارد، اما شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات، سپاه و نهادهای مشورتی، همگی در روند تصمیم‌گیری دخیل‌اند. به‌ویژه در مسائل جنگی، تصمیمات معمولاً جمعی و مبتنی بر ارزیابی‌های میدانی است. پس نمی‌توان مسئولیت هیچ رویدادی را به صورت تک‌نفره به آیت‌الله خامنه‌ای محدود کرد.

۴. بسیاری از جنگ‌ها نتیجه تصمیمی واحد نیست؛ بلکه حاصل «تشدید تدریجی» در اثر چند حادثه، مثلاً ترور، پاسخ محدود، حمله متقابل، محاسبه غلط، یا پیام‌های اشتباه میان طرفین است.

در چنین سناریویی عامل‌گذاری تک‌نفره از نظر تحلیل روابط بین‌الملل فاقد دقت است.

۵. موضع رسمی ایران، «دفاعی» است، نه «تهاجمی»؛ ایران روایت خود از ورود به درگیری را «پاسخ به تجاوز» معرفی می‌کند.

در نظریه‌های حقوق بین‌الملل، اگر درگیری در چارچوب «دفاع در برابر حمله» تعریف شود، نسبت دادن «مقصر بودن» به طرف مدافع به‌طور مطلق، منطقی نیست (حتی اگر پاسخ طرف مدافع، بیش از حد باشد) چه رسد به موضوع ایران و اسرائیل، که به اذعان همه تحلیلگران

بی طرف و منصف، اسرائیل، طرف متجاوز، و پاسخ ایران در حد متعارف بوده است.

■ منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- محمد نبی آقا تقی، تحلیل سازه انگارانه سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی، سیاست دفاعی، ۱۳۹۱.
- محمدرضا دهشیری، عرصه‌های تقابل هوشمند انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵.
- مهدی طائب، تباریک انحراف، ۵ جلد، انتشارات شهید کاظمی.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین ماهیت تاریخی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و امنیتی رژیم صهیونیستی برای عموم مردم، از طریق انتشار کتاب، مقاله، مستند، فیلم و سریال، شعر، عکس نوشت، پادکست و دیگر قالب‌های ارائه محتوا.

از رضا شاه کبیر تا رهبر جمهوری اسلامی، مقایسه‌ای بین استبداد پهلوی و جمهوری اسلامی

شناسه شبهه

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای
موضوع خاص: مدیریت و رهبری
نام شبهه کننده: جمشید برزگر
منبع انتشار شبهه: سایت ملیون ایران
melliun.org
هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی
درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم،
نامید سازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی
از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور،
مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.
نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، رضاشاه،
استبداد، دیکتاتوری.

متن شبهه

در این جا با مقایسه چند سیاست محوری رضاشاه با {آیت الله} خامنه‌ای، به شناختی تاریخی تطبیقی این دو دیکتاتور می‌پردازیم؛ زیرا با توجه به ناآگاهی عمومی از تاریخ، عده زیادی از هموطنان به مقایسه‌ای نادرست دست زده و خود را در منطق انتخاب، میان بد و بدتر اسیر می‌کنند؛ در حالی که در سیاست، انتخاب‌ها و احتمالات بی‌شماری وجود دارد و نه تنها دو انتخاب بدتر از هم.

۱. قرار داد چین {آیت الله} خامنه‌ای در مقابل قرارداد داری رضاشاه

هر رژیم سیاسی برای تعادل قدرت، نیاز به تکیه گاه دارد. این تکیه گاه در رژیم‌های دموکراتیک، مردم، اما در رژیم‌های استبدادی، تکیه‌گاه مشروعیت و نقطه اتکا بر مبنای روابط با قدرت‌های خارجی قرار می‌گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی با از دست دادن هر چه بیش‌تر

پایگاه مردمی، بیش‌تر و بیش‌تر به دامن چین و روسیه غلتیده است؛ آنچنان که کارگزاران رژیم، از افشای جزئیات قراردادهای با چین بیمناک هستند. همینگونه روابط را رژیم پهلوی با ابرقدرت‌های جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای داشت. برای مثال قرارداد سی ساله و اولیه داریسی با انگلستان، که توسط رضاشاه سوزانده می‌شود، به قراردادی شصت ساله، که به مراتب ظالمانه‌تر بود، منجر می‌شود.

۲. جدا شدن دریای خزر {آیت الله} خامنه‌ای، در مقابل از دست رفتن آزارات، دشت ناامید و اروند رود رضا خان

دیکتاتورها از آنجا که مشروعیت خود را از مردم نمی‌گیرند، در مقابل مردم، بسیار ظالم و بی‌رحم هستند؛ اما همین دیکتاتورهای بی‌رحم، خشن و سنگدل، در برابر قدرت‌های خارجی، بسیار منطع، اهل مدارا و حتی دست و دلباز هستند. رژیم {آیت الله} خامنه‌ای گشاده‌دستانه، از سهم ۵۰ درصدی ایران از دریای خزر چشم‌پوشید و حتی جرأت نکرد متن توافق‌نامه را به صاحبان اصلی مملکت، که مردم ایران هستند، نشان دهد. همین‌او بود که سخاتمندانه از نرمش قهرمانانه با آمریکا دم زد و امتیازهایی را در برجام به آمریکا داد که چه ایران از توافق خارج می‌شد و چه آمریکا، تحریم‌ها علیه ایران باز می‌گشت.

رضاشاه هم کوه آزارات را، که از نظر سوق الجیشی بسیار مهم بود، به ترک‌ها بخشید و در ازای آن، بخش قطور، از توابع شهرستان خوی، که از ۲۴ سال قبل از آن، بر طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی به ایران تعلق داشت، ولی ترکیه آن را تصاحب کرده بود، باز ستاند و آن را حسن همجواری نام داد.

برمبنای این سیاست، بخش‌هایی از ایران، از جمله دشت ناامید، به افغانستان واگذار شد تا آنها راضی شوند، آب هیرمند به مساوات بین ایران و افغانستان تقسیم شود. در قبال عراق بر طبق همان عهدنامه سعدآباد رضاشاه تعهد داد که اروند رود (شط العرب)

در اختیار عراق قرار گرفته و مرز ایران به ساحل شرقی
اروند رود عقب بیایید و این توافق یکجانبه، در نهایت
تخم قرارداد ۱۹۷۵ و سپس جنگ ایران و عراق رامی‌کارد.
۳. ثروت اندوزی {آیت الله} خامنه‌ای در مقابل دست

درازی رضاشاه به جواهرات سلطنتی

رضاشاه همانند {آیت الله} خامنه‌ای، قبل از رسیدن
به قدرت، هیچ ثروت و مالی نداشته است. اما آنها
پس از قرارگرفتن در قدرت، ثروتمندترین افراد ایران
می‌شوند. رضاشاه بسیاری از روستاهای خوش آب و
هوا در سراسر کشور را، به خصوص در استان مازندران،
غصب می‌کند. علی خامنه‌ای و نزدیکانش نیز با تصاحب
میلیاردها دلار از پول مردم و ذخیره آن در بانک‌های
خارجی، اکنون ثروتمندترین‌های ایران هستند.
شرکت‌ها و بنیادهایی مانند ستاد اجرایی فرمان امام
و بنیاد مستضعفان با برخورداری از میلیاردها تومان
پول، در اختیار {آیت الله} خامنه‌ای است.

۴. گرانی بیش از حد در زمان {آیت الله} خامنه‌ای در مقابل قحطی نان در زمان رضاشاه

تحریم‌های کمرشکن ناشی از سیاست‌های نابخردانه
رژیم {آیت الله} خامنه‌ای مردم ایران را در فقر و
تنگدستی فرو برده است. بعد از انقلاب بهمن ۵۷،
در طرحی توسط بنی صدر و معین‌فر، قیمت نفت
سه برابر می‌شود. این امر باعث شکوفایی اقتصادی
ایران می‌شود، ولی بحران‌های عمیق پی در پی، که با
گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران شروع شد،
از جمله، اکتبر سورپرایز، ایران گیت، ایران کنترا، ادامه
جنگ خانمان‌سوز با عراق، کشتار در زندان‌ها، بحران
اتمی و دخالت‌های منطقه‌ای ایران در دوران {آیت
الله} خامنه‌ای اقتصاد ایران به زیر صفر برده است.
همانگونه که سیاست‌های نابخردانه رضاشاه موجب
گرانی، قحطی و مرگ نزدیک به نیمی از مردم ایران شد.
دلیل اصلی فقر و تهیدستی مردم ایران در هر دو دوره،
استبداد سیاسی رضاشاه و {آیت الله} خامنه‌ای بوده

است؛ زیرا فرد مستبد، خود را عقل کل می‌داند و از عمل متخصصان و فرایند صحیح تصمیم‌گیری مانع می‌شود.

۵. سپاه {آیت الله} خامنه‌ای در مقابل ارتش مدرن رضاشاه

وظیفه اصلی نیروی نظامی در دموکراسی، دفاع از وطن، برقراری نظم، آرامش و حقوق مردم است. اما در حکومت‌های دیکتاتوری، علت وجودی ارتش، برآورده ساختن اراده دیکتاتور و یاری کردن او برای ضایع کردن حقوق مردم است. همین تجاوزی که سپاهیان خامنه‌ای به صورت روزانه به حقوق مردم می‌کنند، قزاق‌های رضاخانی انجام می‌دادند، به صورتی که کسی از ترس آن‌ها آرامش و آسایش نداشت.

همانطور که {آیت الله} خامنه‌ای دستگاه شکنجه و داغ و درفش خود را دارد، رضاشاه نیز با امثال پزشک احمدی بسیاری از زندانیان سیاسی به نام از جمله تیمورتاش و فرخی یزدی را از میان بر می‌دارد.

۶. مهندسی انتخابات

همانطور که برای {آیت الله} خامنه‌ای، انتخابات، هیچ کارکردی ندارد، جز به قدرت رساندن کسانی که دستورات او را اجرا می‌کنند، رضاشاه نیز هرگز اجازه برگزاری انتخابات آزاد برای برقراری اراده مردم را نداد. تلگرام‌های متعددی از سوی او و اطرافیانش برای انتخاب کردن افراد مورد تأیید او از شهرهای مختلف وجود دارد. او همانند {آیت الله} خامنه‌ای هیچ ارزشی برای مردم و حتی نمایندگان انتخاب‌شده به دستور خودش هم نداشت و بارها مجلس را طویل خطاب می‌کرد، چیزی که این قلم با واسطه از خامنه‌ای هم شنیده است.

دیکتاتورهای مختلف، علیرغم تفاوت‌های ظاهری و ایدئولوژی متفاوت، دارای شباهت‌های محتوایی یکسانی هستند. آن‌ها به هم برتری ندارند. انتخاب یکی به جای دیگری، علاج دردهای تاریخی مشترک ایران

نیست؛ بلکه باید سیستم دموکراتیکی به وجود آورد که اراده ملت در رأس امور قرار گیرد.

پیشنهاها

■ پاسخ اجمالی:

۱. تمایز بنیادین در ساختار قدرت و مشروعیت:

بر اساس نظریه‌های سیاست تطبیقی و اقتدارگرایی، رضا شاه پهلوی، اقتدار خود را عمدتاً بر قدرت شخصی و تحکیم سلطنت موروثی مبتنی کرده بود. وی با ایجاد دولت مرکزی قوی و نهادسازی مدرن، اما بدون پشتوانه مردمی یا گفتمان مذهبی، حکومتی استبدادی بر ایران تحمیل کرد.

در مقابل، آیت‌الله خامنه‌ای بر پایه نظام ولایی و مشروعیت دینی- سیاسی عمل می‌کند، که در آن قدرت رهبری، نه صرفاً شخصی، بلکه از ساختار ولایت فقیه و مشروعیت مذهبی ناشی می‌شود. بنابراین، قیاس میان این دو از منظر ساختاری و منبع مشروعیت، قیاسی ناصحیح است، چرا که یک سو حکومت سکولار استبدادی و دیگری یک رهبری دینی- سیاسی، با پشتوانه فقهی و نهادی است.

خلط مفهوم اقتدارگرایی با ماهیت ایدئولوژیک نظام‌ها، موجب شده تا نویسندگان شبهه فوق، آیت‌الله خامنه‌ای و رضاشاه را صرفاً به واسطه وجود برخی از ویژگی‌های ظاهری، یکسان مقایسه کند؛ بی‌آنکه تفاوت‌های بنیادین ماهوی و ایدئولوژیک دو نظام را لحاظ نماید. رضاشاه یک دیکتاتور مدعی ملی‌گرایی و متکی به سکولاریسم سیاسی بود، که مشروعیت خود را از سلطنت و ارتش مدرن می‌گرفت و اساساً به مفهوم ولایت فقیه و مشروعیت دینی - مردمی اعتقادی نداشت. در مقابل، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر نظام جمهوری اسلامی است، که مشروعیت خود را در چارچوب گفتمانی دینی - ملی تعریف می‌کند و اقتدار او مستقیماً با دین، فقه، مشروعیت انقلاب

اسلامی و مردم سالاری دینی پیوند خورده است. این تفاوت ایدئولوژیک، سبب می‌شود که قیاس مستقیم سیاست‌ها، قراردادهای یا اقدامات آن‌ها از منظر سیاسی-تاریخی نادرست و سطحی باشد.

۲. تفاوت در رابطه با نهادهای حکومتی و جامعه مدنی:

رضا شاه، به منظور تحکیم قدرت، به حذف یا کنترل مستقیم هرگونه نهاد مستقل و جامعه مدنی می‌پرداخت و بخش عمده‌ای از نخبگان سنتی، روحانیت و تشکلهای محلی را به حاشیه راند.

اما آیت‌الله خامنه‌ای در چارچوب جمهوری اسلامی، قدرت خود را از طریق نهادهای دینی، قضایی، نظامی و سیاسی توزیع می‌کند و در عین حال سازوکارهایی برای مشارکت نخبگان و جریان‌های فکری ایجاد شده است. به بیان دیگر، حکومت ولایی در ساختار خود نیازمند تعامل با نهادهای رسمی و غیررسمی است، در حالی که حکومت پهلوی تقریباً شخصی و متمرکز بود.

۳. تفاوت در رویکرد ایدئولوژیک و مشروعیت بخشی:

رضا شاه، با تمرکز بر مدرنیزاسیون، ملی‌گرایی و سکولاریسم، با گفتمان دینی و ارزش‌های مذهبی جامعه ایران فاصله داشت و بسیاری از اقدامات او، به‌ویژه در حوزه تحمیل فرهنگ و پوشش، با مقاومت اجتماعی گسترده روبه‌رو شد.

در مقابل، آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت خود را بر پایه گفتمان دینی و ولایت فقیه و حفاظت از اصول انقلاب اسلامی تعریف می‌کند. این تفاوت، نشان می‌دهد که قیاس میان این دو، نادیده گرفتن ریشه‌های مشروعیت و فرهنگ سیاسی ایران در دوران معاصر است.

۴. قراردادهای خارجی:

تفاوت زمینه و رویکرد مقایسه قراردادهای چین با قرارداد داری رضاشاه، فاقد درک دقیق از زمینه‌های تاریخی و اقتصادی است. قرارداد داری، محصول نفوذ مستقیم امپریالیسم انگلیس بر منابع نفتی ایران

در اوایل قرن بیستم بود و بر اساس شرایطی تحمیلی و نابرابر به کشور تحمیل شد. بر خلاف آن، روابط ایران با چین و روسیه در دوران آیت الله خامنه‌ای در چارچوب سیاست خارجی چندجانبه و به‌منظور مقابله با تحریم‌های اقتصادی غرب شکل گرفته و نه صرفاً به‌عنوان وسیله‌ای برای تثبیت قدرت شخصی؛ لذا مقایسه این دو قرارداد، از منظر قدرت ملی و استقلال اقتصادی کشور، قیاسی اشتباه است.

۵. مسائل سرزمینی و جغرافیایی:

در بخش مربوط به واگذاری‌ها یا توافقات مرزی، شبهه نویسندگان با مبهم‌سازی تاریخ، واگذاری‌های استراتژیک و توافقات منطقه‌ای آیت الله خامنه‌ای و رضاشاه را هم‌سان پنداشته است؛ در حالی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آیت الله خامنه‌ای عمده‌تاً مبتنی بر دیپلماسی منطقه‌ای، بازدارندگی و حمایت از امنیت ملی و محور مقاومت بوده است، تصمیمات رضاشاه، بیش‌تر با انگیزه‌های شخصی و توازن قدرت منطقه‌ای در دوران قاجار و پس از آن اتخاذ شده و نه با هدف حفظ امنیت ملی و استقلال کشور. بنابراین قیاس اثرگذاری این سیاست‌ها بر مردم ایران و امنیت ملی، فاقد پشتوانه علمی است.

۶. ثروت و قدرت اقتصادی:

نویسندگان شبهه، غصب و انباشت ثروت توسط رضاشاه را با وجود نهادهای تحت امر آیت الله خامنه‌ای مشابه دانسته است. این قیاس از منظر علمی نادرست است، چرا که ساختار مالکیتی، قانونی و نهادهای اقتصادی دوران جمهوری اسلامی، تفاوت اساسی با دوران پهلوی دارد. بنیادهای اقتصادی تحت نظارت آیت الله خامنه‌ای (مانند ستاد اجرایی فرمان امام و بنیاد مستضعفان) عمده‌تاً در قالب نهادهای عمومی - غیرانتفاعی فعالیت می‌کنند و وظیفه آن‌ها شامل حمایت از محرومان، توسعه طرح‌های صنعتی و آموزشی و کمک به اقتصاد ملی است، نه تصاحب

شخصی منابع ملی به شکل فردی و غیرشفاف. این نکته، تمایز اخلاقی و حقوقی مهمی بین دو دوره ایجاد می‌کند.

۷. اقتصاد و معیشت مردم:

ادعای اینکه سیاست‌های آیت الله خامنه‌ای باعث فقر و بحران اقتصادی شده است، به صورت یکجانبه بیان شده و تحریم‌های اقتصادی و فشارهای بین‌المللی بر اقتصاد ایران نادیده گرفته شده است. برخلاف دوران رضاشاه، که عمده‌تاً سیاست‌های داخلی، موجب بحران‌های معیشتی و قحطی بود، فشارهای اقتصادی و محدودیت‌های بین‌المللی دوران جمهوری اسلامی، عامل کلیدی گرانی و کاهش قدرت خرید مردم بوده است. بنابراین مقایسه مستقیم اثرگذاری رهبران بر معیشت مردم بدون لحاظ نمودن بستر بین‌المللی و تحریم‌ها، از نظر روش‌شناسی آکادمیک قابل قبول نیست.

۸. نهادهای نظامی و امنیت داخلی:

در مورد سپاه و ارتش، شبهه نویسنده، عملکرد نیروهای مسلح دوران رضاشاه و آیت الله خامنه‌ای را مشابه دانسته است. واقعیت این است که سپاه پاسداران به عنوان نهادی امنیتی-دفاعی - عمومی، علاوه بر نقش دفاع از کشور، مسئولیت‌های اجتماعی، امداد و کمک به مردم در بحران‌ها را نیز بر عهده دارد. عملکرد ارتش رضاشاه، عمده‌تاً سرکوب داخلی و تمرکز بر ایجاد یک ارتش مدرن، بدون محوریت دینی - ملی بود. بنابراین قیاس صرف ساختاری و نه عملکردی، نادرست و تحریف‌کننده واقعیت‌ها است.

۹. انتخابات و مشارکت سیاسی:

نویسنده شبهه، مهندسی انتخابات توسط رضاشاه را به آیت الله خامنه‌ای هم نسبت داده است. در حالی که مقایسه این دو شخصیت سیاسی در این موضوع، کاملاً نابجا و غیرواقعی است. انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی و با

نظارت شورای نگهبان و سایر نهادها برگزار می‌شود و حتی اگر محدودیت‌هایی در کاندیداتوری وجود دارد، این امر با هدف حفظ انسجام نظام و گفتمان انقلابی انجام می‌گیرد. در مقابل، دوران رضاشاه اساساً فاقد سازوکار مشارکت مردمی و دموکراتیک بود و مشروعیت او صرفاً از اراده شخصی و ارتش ناشی می‌شد.

۱۰. تفاوت در زمینه بین‌المللی و چالش‌های ژئوپلیتیک:
رضا شاه در دوره خود، به لحاظ بین‌المللی عمدتاً در موقعیت ضعف نسبی قرار داشت و از سوی قدرت‌های خارجی تحت فشار بود، اما در مقیاس داخلی، توانست به شکل استبدادی کشور را متحد و تمرکز قدرت را اعمال کند.

در حالی که آیت‌الله خامنه‌ای، در عصر کنونی، با فشارهای منطقه‌ای، جهانی و تحریم‌های اقتصادی و نظامی مواجه است که در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان تأثیرگذار است. قیاس این دو از منظر توان عملیاتی و چالش‌های محیط بین‌الملل، قیاسی غیرواقعی و تحلیلی نادرست است. با این وجود شواهد و قرائن بسیاری نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای، با وجود فشارهای خارجی و ناسازواری برخی از نیروی‌های داخلی، توانسته است استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی و منافع کشور را در سطحی مطلوب حفظ کند؛ چنانکه در رویدادهای اخیر مشاهده شد که ایشان کشور را از افتادن در دام جنگ فرسایشی با اسرائیل خارج کرده و با عملیات‌های تاکتیکی برخاسته از توان موشکی، نوعی پیروزی راهبردی را برای ایران تحصیل کرده است. در حالی که ملاحظه رویدادهای دوره رضاخان، از ضعف شدید بنیه نظامی و عدم برخورداری دولت از دکترین و سیاست‌های ملی راهبردی در عرصه مسائل خارجی حکایت می‌کند.

بنابراین در سطح تحلیلی، مقایسه آیت‌الله خامنه‌ای با

رضا شاه، قیاسی سطحی و فاقد دقت علمی است. تفاوت‌های بنیادین این دو شخصیت سیاسی در:

- منبع مشروعیت (دینی- فقهی در مقابل سکولار)،
- ساختار قدرت و توزیع آن،
- تعامل با نهادهای اجتماعی و جامعه مدنی،
- رویکرد ایدئولوژیک و گفتمانی،
- و زمینه‌های بین‌المللی و داخلی،

نشان می‌دهد که این مقایسه نه تنها تحلیلی صحیح نیست، بلکه می‌تواند به فهم غلط تاریخ معاصر ایران و جایگاه جمهوری اسلامی منجر شود. از این رو، دفاع علمی از آیت‌الله خامنه‌ای، مبتنی بر درک دقیق چارچوب حکمرانی دینی- سیاسی و پیچیدگی‌های تاریخی، اجتماعی و ژئوپلیتیک ایران معاصر است و اجازه نمی‌دهد قیاس ساده‌انگارانه با دوران رضا شاه، مشروعیت تحلیلی پیدا کند.

مقایسه مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای با رضاشاه، اگرچه ممکن است در نگاه سطحی و بر مبنای ویژگی‌های اقتدارگرایانه، برای عموم جذاب به نظر برسد، اما از منظر تاریخی، حقوقی و سیاسی، تحریف‌کننده واقعیت‌ها است. تفاوت‌های بنیادین ایدئولوژیک، ساختاری، حقوقی و عملکردی بین دو دوره، امکان قیاس ساده و یکسان را منتفی می‌سازد. آیت‌الله خامنه‌ای رهبری سیاسی - مذهبی است که مشروعیت خود را بر پایه گفتمان دینی و انقلاب اسلامی و متکی به رأی مردم تعریف کرده و سیاست‌های او عمدتاً در راستای حفظ استقلال، امنیت ملی و تقویت ساختارهای مقاومت منطقه‌ای ایران تداوم داشته است.

منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت‌الله

خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.

- آیت الله خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، انتشارات مؤسسه انقلاب اسلامی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- جعفر شیر علی نیا، زندگی و زمانه آیت الله خامنه‌ای، نشر سایان.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

ساخت و انتشار مستندهایی از زندگی شخصی آیت الله خامنه‌ای.

آقای خامنه‌ای، منکر فساد ساختاری است

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای

موضوع خاص: مدیریت و رهبری

نام شبهه کننده: مجهول

منبع انتشار شبهه: سایت شورای گذار:

iran-tc.com

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی

درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم،
نامید سازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی
از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور،
مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، قوه قضائیه،
تحقیق و تفحص، فساد ساختاری، مجلس.

شناسه شبهه

متن شبهه

آقای خامنه‌ای منکر فساد ساختاری در جمهوری اسلامی است و فساد را موردی می‌داند. در حالی که فساد، نه تنها ساختاری است، بلکه شرط بقای جمهوری اسلامی است؛ چون بخش مهمی از مسئولانش اعتقاد و باوری به حکومت ندارند و اگر دست‌شان در کاسه و سفره انقلاب نباشد، انگیزه‌ای برای دفاع از آن از خود نشان نمی‌دهند.

آقای خامنه‌ای برای اینکه کارگزارانش سرسپرده و گوش به فرمان باشند، باید چشمانش را در برابر فساد آنها ببندد و منکر فساد ساختاری شود. طبق اصل ۷۶ قانون اساسی، نمایندگان مجلس حق نظارت بر امور کشور را دارند. این حق انحصاری مجلس است. البته طبق آئین‌نامه مصوب مجلس، نهادهای تحت امر رهبر نظام فقط با اجازه وی

می‌تواند مورد تحقیق و تفحص قرار بگیرد. بسیاری از سئوالات و تقاضاهای تحقیق و تفحص از سوی نمایندگان در بین راه متوقف می‌شود. چون برخی نمایندگان از قبل با این حربه، قصد امتیازگیری داشته و یا بعداً با امتیازهایی که دریافت می‌کنند، طرحشان را پس می‌گیرند! یکی از معروف‌ترین موارد جلوگیری از تحقیق و تفحص از شهرداری دوره قالیباف، با رشوه دادن به برخی نمایندگان مجلس است. تحقیق و تفحص‌هایی هم که به مقصد رسیده و در صحن علنی مجلس خوانده می‌شود، معمولاً بعداً رها می‌شود و پیگرد قضایی خاصی صورت نمی‌گیرد و یا عمدتاً غیرخودی‌ها تنبیه می‌شوند. شما نمی‌توانید چند مورد تحقیق و تفحص را پیدا کنید که بعداً در قوه قضائیه پیگیری شده باشد.

حجم و میزان فسادها باعث ایجاد دریایی از خشم و نفرت بین اکثریت مردم و حکومت می‌شود. این شکاف بزرگ دو درس دارد؛ یکی درسی است که باید حکومت بگیرد، ولی نمی‌گیرد. آنها فکر می‌کنند مهم نیست اکثریت مردم مخالف و متنفر باشند. آنها با یک اقلیت حامی، بر بقیه مردم حکومت و سرکوبشان می‌کنند. اما نمی‌آموزند که به سرنیزه می‌توان تکیه کرد، اما بر آن نمی‌توان نشست. دیگری درس مردم است؛ هر حکومتی که قدرت مطلقه و مقام مادام‌العمر داشته باشد، فسادخیز خواهد بود.

راه مقابله با این امر، وجود قوه قضائیه مستقل، آزادی بیان و رسانه و وجود احزاب، اتحادیه‌ها (اصناف) و نهادهای مدنی قدرتمند است. در غیر این صورت ما هم‌چنان با حکومت‌هایی مثل جمهوری اسلامی سروکار خواهیم داشت؛ حکومتی ضعیف‌کش (در قوه قضائیه‌اش).

■ پاسخ اجمالی:

۱. مسأله فساد و ماهیت آن:

این شبهه که، مبتنی بر شماری مغالطه (اشتراک لفظی، قضایای مهمله، ادعای بدون دلیل و مانند آن) تدوین شده است، مطرح می‌کند که فساد در جمهوری اسلامی «ساختاری» و شرط بقای نظام است و رهبر جمهوری اسلامی آن را «موردی» می‌داند. این برداشت نیاز به دقت دارد. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنان و مواضع رسمی خود همواره تأکید کرده‌اند که فساد، به عنوان رفتار فردی یا سازمانی محکوم است و برخورد با آن ضروری است. اما تعبیر «فساد ساختاری» در تحلیل‌های غربی و رسانه‌ای، غالباً بار ایدئولوژیک و سیاسی دارد و به گونه‌ای ارائه می‌شود که کل نهادهای جمهوری اسلامی را به فساد ذاتی متهم کند؛ این در حالی است که جمهوری اسلامی، مانند هردولت مدرن دیگر، دارای سازوکارهای نظارتی و قضائی است؛ هرچند که این سازوکارها با شرایط پیچیده سیاسی و امنیتی کشور گره خورده‌اند.

بنابراین، ادعای «شرط بقای نظام» بودن فساد، هم از نظر فقهی و هم از نظر سیاسی مردود است. فساد، هرگز به عنوان یک اصل، پذیرفته نشده است، بلکه مقامات ارشد نظام، از جمله رهبر، همواره بر مقابله با آن تأکید کرده‌اند و طرح موارد خاص فساد، نمی‌تواند به معنای «سیستماتیک بودن آن» تعبیر شود.

۲. نقش مجلس و تحقیق و تفحص:

شبهه اشاره دارد که اصل ۷۶ قانون اساسی اجازه تحقیق و تفحص را به نمایندگان داده، اما دسترسی به نهادهای تحت امر رهبر محدود است. این برداشت نیمه درست است. اصل ۷۶ و آیین‌نامه داخلی مجلس، تحقیق و تفحص در حوزه‌های

حساس و نهادهای کلان کشور را ممکن می‌سازد، اما همان‌طور که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، «حفظ امنیت ملی و استقلال کشور» اولویت دارد. بنابراین محدودیت‌هایی که وجود دارد، نه برای حمایت از فساد، بلکه برای حفظ ثبات و امنیت ملی وضع شده است. بنابر این آنچه شبهه به عنوان «رشوه» یا «امتیازگیری» مطرح می‌کند، نمونه‌های فردی هستند و نمی‌توان آنها را به کل سازوکار قانونی و نظارتی جمهوری اسلامی تعمیم داد.

۳. فساد و واکنش مردم:

شبهه‌کننده بیان می‌کند که حجم فساد، باعث «دریایی از خشم و نفرت» شده و حکمرانی با اکثریت مخالف ادامه می‌یابد. در تحلیل سیاسی باید توجه داشت که جمهوری اسلامی بر پایه مشروعیت شرعی و قانونی فعالیت می‌کند و نظام انتخاباتی و شوراهای محلی و مجلس شورای اسلامی بخشی از این مشروعیت هستند. هرچند در متن شبهه با مغالطه «بزرگنمایی» تلاش شده تا وضعیت اجتماعی ایران، بحرانی به تصویر کشیده شود، اما مخالفت و اعتراض‌های مردمی، به‌رغم محدودیت‌ها، بخشی از فرایند طبیعی سیاسی است و سیاستمداران، از جمله رهبر، این واکنش‌ها را به عنوان داده‌های اجتماعی و تجربه حکمرانی می‌پذیرند.

۴. راهکارهای پیشنهادی شبهه:

شبهه پیشنهاد می‌دهد که قوه قضائیه مستقل، آزادی بیان و احزاب قوی راه حل مقابله با فساد است. این نگاه، مدرن و انتزاعی است، اما نادیده می‌گیرد که هر کشور دارای ساختار و شرایط خاص خود است. جمهوری اسلامی با توجه به تاریخ و جغرافیا و چالش‌های امنیتی، مدل خاص خود از نظارت و مقابله با فساد را پیاده کرده است که با مدل‌های غربی قابل قیاس مستقیم نیست. بنابر این آیت‌الله خامنه‌ای، فساد را انکار نمی‌کند، بلکه

آن را به صورت واقع بینانه و موردی مورد بررسی قرار می‌دهد و به دنبال مقابله با آن در چارچوب شرعی و قانونی است. محدودیت‌های تحقیق و تفحص در نهادهای حساس، به معنای حمایت از فساد نیست، بلکه برای حفظ امنیت ملی و ثبات کشور لازم است. انتساب فساد به «شرط بقای نظام» یک تحلیل غیرعلمی و ایدئولوژیک است؛ واقعیت پیچیده‌تر است و رهبر جمهوری اسلامی همواره سیاست مقابله و پیشگیری را ترویج کرده است. جمهوری اسلامی دارای سازوکارهای نظارتی، قضائی و حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی است که مقابله با فساد را ممکن می‌سازد و نمی‌توان عملکرد فردی یا سوءاستفاده‌های محدود را به کل نظام تعمیم داد.

■ منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- آیت الله خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، انتشارات مؤسسه انقلاب اسلامی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

بررسی تخصصی ساختار حقوقی جایگاه رهبری در قانون اساسی ایران از طریق برگزاری نشست‌های گوناگون تخصصی در حوزه و دانشگاه. موضوعات پیشنهادی نشست‌ها:

- تعریف اختیارات، مسئولیت‌ها و جایگاه نهادی

- رهبری،
- مقایسه با مدل‌های مشابه در سایر نظام‌های سیاسی (مثلاً رهبری مذهبی - سیاسی در برخی کشورها،
 - تحلیل نقش رهبری در سیاست‌گذاری کلان و تعیین جهت حرکت کشور،
 - نقش رهبری در شورای عالی امنیت ملی، سیاست‌های کلی نظام، تعیین خطوط کلان اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی،
 - نقش رهبری در مدیریت بحران‌های سیاسی،
 - بررسی مواردی مثل انتقال دولت‌ها، اعتراضات، یا چالش‌های سیاسی و نحوه مدیریت و هدایت،
 - ارتباط رهبر با نهادهای حکومتی،
 - رابطه با دولت، مجلس، قوه قضائیه، سپاه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص،
 - تبیین مدل «رهبری شبکه‌ای» در نظام جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی؛ کارخانه دشمن سازی: سوریه دشمن جدید ایران

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای

موضوع خاص: مدیریت و رهبری

نام شبیه کننده: مراد ویسی

منبع انتشار شبیه: سایت ایران اینترنشنال:

iranintl.com

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی

درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم،

ناامید سازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی

از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور،

مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، سوریه، بشار

اسد، جولانی، حکومت جدید سوریه.

شناسه شبیه

متن شبیه

هنوز چند روزی از سقوط بشار اشد نگذشته بود که {آیت الله} علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، به حکومت جدید سوریه حمله کرد. پس از سقوط بشار اسد، جمهوری اسلامی تنها کشوری در خاورمیانه بوده که نسبت به این تحول سیاسی واکنشی منفی نشان داده است؛ در حالی که دیگر کشورهای منطقه یا از سرنگونی اسد استقبال کرده‌اند یا ابراز امیدواری کرده‌اند که سوریه پس از سال‌ها جنگ و درگیری شاهد صلح و ثبات باشد، جمهوری اسلامی موضع کاملاً متفاوتی اتخاذ کرده است.

بیش‌تر کشورهای منطقه، هیئت‌های دیپلماتیک خود را به دمشق فرستاده و با حکومت جدید سوریه وارد گفت‌وگو و رابطه شده‌اند. در مقابل، جمهوری

اسلامی از همان ابتدا، سرنگونی اسد را محکوم کرد. {آیت الله} علی خامنه‌ای حتی به صراحت گفته است که این حکومت باید سرنگون شود.

سخنرانی‌های مکرر {آیت الله} خامنه‌ای علیه حکومت جدید سوریه نشان از اصرار و لجاجتی دارد که به نظر می‌رسد هدفی جز تولید دشمنی جدید برای مردم ایران ندارد.

مردم سوریه در دهه گذشته به دلیل دخالت‌های جمهوری اسلامی و گروه‌های نیابتی‌اش مانند حزب الله، لشکر فاطمیون و حرکت النجبا، متحمل رنج‌های فراوانی شده‌اند. بسیاری از سوری‌ها جمهوری اسلامی را شریک بشار اسد در جنایات جنگی و آوارگی میلیون‌ها نفر از مردم کشور خود می‌دانند. به جای تلاش برای ترمیم این زخم‌ها و بهبود ذهنیت مردم سوریه نسبت به ایران، {آیت الله} علی خامنه‌ای همچنان بر دشمنی با حکومت جدید سوریه پافشاری می‌کند.

به نظر می‌رسد {آیت الله} خامنه‌ای قصد دارد به جای مردم سوریه قضاوت کند و به آنها بگوید که شرایطشان خراب است و خودشان متوجه نیستند. این نگاه پدرسالارانه و تحقیرآمیز نه تنها هیچ کمکی به بهبود روابط ایران و سوریه نمی‌کند، بلکه تنش‌ها را تشدید می‌کند.

یکی از دلایل اصلی مخالفت {آیت الله} خامنه‌ای با حکومت جدید سوریه، نگرانی او از پیامدهای این تحول برای جمهوری اسلامی است. از دید {آیت الله} خامنه‌ای، اگر تجربه سوریه پس از سرنگونی اسد موفق و رضایت‌بخش باشد، ممکن است مردم ایران نیز به این نتیجه برسند که سرنگونی دیکتاتوری می‌تواند شرایط را بهبود بخشد. این نگرانی باعث شده است که جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار گیرد تا مانع از موفقیت حکومت جدید سوریه شود.

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی به دنبال آن است که از طریق حمایت از گروه‌های مسلح و ناراضی در سوریه، این کشور را بی‌ثبات کند. این سیاست ممکن است به ایجاد گروه‌هایی مشابه حزب‌الله در سوریه منجر شود که هدفشان ناامن کردن اوضاع باشد. {آیت الله} خامنه‌ای با این اقدامات تلاش می‌کند تا به ادعای خود مبنی بر اینکه سرنگونی اسد به هرج و مرج می‌انجامد، اعتبار ببخشد.

جالب اینجاست که احمد الشرع، معروف به جولانی، رهبر حکومت جدید سوریه، با وجود سابقه‌اش در گروه‌هایی مانند تحریرالشام، داعش و القاعده که در فهرست گروه‌های تروریستی برخی کشورها قرار دارند، در گفت‌وگوهای اخیر خود با ادبیات قابل قبولی درباره ایران صحبت کرده است. جولانی ابراز امیدواری کرده که ایران نقش مثبتی در منطقه ایفا کند و سیاست‌های مداخله‌جویانه‌اش در امور داخلی سوریه را کنار بگذارد. این موضع‌گیری‌ها در تضاد کامل با سخنان تند و تحریک‌آمیز {آیت الله} خامنه‌ای است.

اصرار {آیت الله} خامنه‌ای بر دشمنی با حکومت جدید سوریه نه تنها به بهبود روابط ایران و سوریه کمکی نمی‌کند، بلکه باعث ایجاد دشمنی جدید برای مردم ایران می‌شود.

در شرایطی که بسیاری از کشورهای منطقه در تلاش برای برقراری صلح و ثبات در سوریه هستند، جمهوری اسلامی با سیاست‌های خصمانه‌اش خود را در انزوا قرار داده است. این سیاست‌ها نه تنها به منافع ملی ایران آسیب می‌زند، بلکه وجهه‌ای منفی از کشور در منطقه به نمایش می‌گذارد. خامنه‌ای باید درک کند که دوران دیکتاتوری‌های پدرسالارانه به پایان رسیده و مردم منطقه خواهان تغییرات مثبت و پایدار هستند. ادامه این مسیر تنها به تعمیق انزوای ایران در منطقه منجر خواهد شد.

■ پاسخ اجمالی:

این شبهه، مجموعه‌ای از اتهامات و انتقادات سیاسی و اخلاقی را به رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، وارد می‌کند و تلاش دارد او را به عنوان عاملی بازدارنده در مسیر ثبات و صلح در سوریه و منطقه معرفی کند.

ابتدا باید توجه داشت که تحلیل سیاست خارجی ایران، به ویژه در منطقه خاورمیانه، نه از منظر ساده‌سازی‌های روان‌شناختی یا اخلاقی، بلکه از منظر منافع ملی، توازن قدرت و امنیت استراتژیک کشور صورت می‌گیرد. موضع‌گیری‌های جمهوری اسلامی در قبال سوریه، به ویژه در چارچوب تحولات پس از بشار اسد، نه صرفاً ناشی از لجاجت شخصی یا تمایل به دشمنی، بلکه محصول محاسبات راهبردی چندلایه است:

۱. تبیین منطق سیاست خارجی مستقل ایران:

جمهوری اسلامی، بر خلاف بسیاری از دولت‌های منطقه، که سیاست‌های خود را عمدتاً بر اساس فشار و تحمیل بازیگران خارجی تنظیم می‌کنند، تلاش دارد استقلال راهبردی و امنیت ملی ایران را حفظ کند. هرگونه تغییر رژیم در کشورهای همسایه که می‌تواند حیات و مشروعیت نفوذ ایران در منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، به طور طبیعی واکنشی به همراه دارد. این واکنش الزاماً به معنای دشمنی با مردم کشور مورد نظر نیست، بلکه بیانگر تلاش برای محافظت از توازن قدرت منطقه‌ای است.

۲. تفاوت میان دولت و ملت:

شبهه، رفتار جمهوری اسلامی در سوریه را مستقیماً به مردم ایران نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند که این سیاست‌ها «به مردم ایران دشمنی تحمیل

می‌کند»؛ در حالی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، بر اساس منافع امنیتی و راهبردی کشور طراحی می‌شود و نه به معنای اعمال مستقیم فشار یا دشمنی بر شهروندان. بنابراین، این نوع نسبت دادن ساده‌انگارانه، مبنای علمی و حقوقی ندارد.

۳. بازنمایی تحولات سوریه و گروه‌های مسلح:

اشاره شبیه به «ایجاد گروه‌هایی مشابه حزب‌الله در سوریه» و تلاش ایران برای بی‌ثبات کردن حکومت جدید، فاقد شواهد مستند و مستدل است. سیاست جمهوری اسلامی در سوریه عمدتاً بر حمایت از دولت قانونی و مقابله با تروریسم بین‌المللی متمرکز بوده است. از منظر حقوق بین‌الملل، همکاری با دولت قانونی سوریه، نه حمایت از بی‌ثباتی، بلکه حفظ مشروعیت و انسجام سیاسی کشور همسایه است.

حضور جمهوری اسلامی در سوریه، در هجوم نخستین گروه تروریستی داعش، به خواست دولت قانونی سوریه و در دفاع از مردم سوریه بود. اما در مرتبه دوم، به سبب عدم درخواست دولت قانونی و عدم تمایل مردم سوریه برای حفظ دولت اسد، در بحران پیش آمده، مداخله‌ای نکرد و این نشان دهنده آن است که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران همواره مبتنی بر قوانین بین‌الملل و با هدف صیانت از ملت‌های در معرض ظلم و تجاوز صورت می‌گیرد.

۴. نقد استراتژیک نسبت به «لجاجت» و «پدرسالاری»:

اتخاذ موضع قاطع و هشداردهنده در برابر تغییرات نظامی یا سرنگونی دولتی که پیامدهای امنیتی گسترده برای ایران دارد، نمی‌تواند صرفاً به عنوان لجاجت یا رفتار پدرسالارانه تفسیر شود؛ بلکه این موضع، ناشی از اصل پیشگیری و جلوگیری از

تهدیدات احتمالی امنیتی و استراتژیک است، که در تحلیل علمی روابط بین الملل به آن «اصل موازنه تهدید» گفته می‌شود.

۵. تعارض ظاهری با دیدگاه‌های دیگران:

برخی دیگر از بازیگران منطقه ممکن است با نگاه کوتاه‌مدت یا با هدف جلب اعتبار سیاسی، تحولات سوریه را جشن بگیرند یا تغییر رژیم را مطلوب بدانند. اما ایران، با توجه به تجارب تاریخی و پیچیدگی‌های قومی، مذهبی و امنیتی منطقه، ملزم است تصمیماتی اتخاذ کند که منافع بلندمدت و امنیت ملی را تضمین کند. بنابراین تفاوت رویکرد ایران با دیگر کشورها نباید به معنای «خصومت» تلقی شود.

به‌طور علمی، اصرار آیت‌الله خامنه‌ای بر حفظ یک سیاست مستقل و بر اساس محاسبات امنیتی و راهبردی، نه تنها توهین به مردم ایران یا سوریه نیست، بلکه نمایانگر نگاه واقع‌بینانه و حفظ منافع ملی در یک محیط منطقه‌ای متلاطم است. تفسیر شبهه‌گونه‌ای که این رویکرد را صرفاً «لجاجت» یا «دیکتاتوری پدرسالارانه» می‌نامد، فاقد پشتوانه تحلیلی و علمی است و با اصول اساسی سیاست خارجی کشور سازگار نیست.

■ منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان‌نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی‌زادگان، تحلیل جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.

- تیم اندرسون، جنگ کثیف در سوریه، ترجمه خشایار بیانی فر.
- عبدالحمید شریفیات، افکار و تشکیلات داعش، دارالاعلام.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین ماهیت، زمینه‌ها، پیامدها و رویدادهای جنگ سوریه و حضور ایران در سوریه، از طریق ساخت و انتشار، مستند، پادکست، فیلم و سریال، شعر، داستان، عکس و مانند آن برای عموم اقشار.

سرسپردگی رهبر ایران به رهبر روسیه

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای

موضوع خاص: مدیریت و رهبری

نام شبهه کننده: مجهول

منبع انتشار شبهه: سایت ایران امروز:

iran-emrooz.net

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی

درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم،
ناامید سازی مردم از آینده کشور، اعتبارزدایی
از تحلیل‌های رهبری از وضعیت کشور،
مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، روسیه، پوتین،
کشورهای غربی.

جستار شبهه

متن شبهه

روس‌ها هر زمان که توانسته‌اند با کارت ایران بازی کرده و منافع ملی ایران را وجه‌المصالحه خود با کشورهای غربی قرار داده‌اند و همچنان به بهره‌کشی از کشور ما مشغولند. دولت روسیه در پنهانی علیه منافع ایران فعالیت می‌کند و تلاش می‌کند که ایران در بازار نفت و گاز، جای نفت و گاز روسیه را که در دست تحریم است، نگیرد.

روسیه بارها و بارها در بزنگاه‌های مختلف از ایران به عنوان کارت بازی خودش استفاده کرده است. مسکو از تهران به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی در روابطش با اروپا و آمریکا بهره‌برداری می‌کند. وقتی به پوتین در مورد موضعش نسبت به ایران در جنگ ۱۲ روزه، اعتراض می‌شود، می‌گوید ما یک میلیون روس در اسرائیل داریم.

حضور روس‌ها در اسرائیل یک موضوع مخفی نبوده که یک دفعه در جنگ روشن شود؛ خیلی از این عوامل را باید از قبل بررسی کرد، به حساب آورد، آثار و پیامدهایش را پیش‌بینی کرد. باید روند گسترش، تعمیق و پایداری روابط مسکو-تل‌آویو را ببینیم. این چه نوع رابطه راهبردی با روسیه است که کرملین در خیلی از مواقع سر بزنگاه‌ها پشت ما نایستاده است. رابطه راهبردی معنی دارد؛ فقط روی کاغذ نیست.

اما چرا {آیت‌الله} علی خامنه‌ای و اعوان و انصارش این چنین خود را به روس و چین نزدیک می‌کنند و از آنان جفا می‌بینند؟ زیرا برای بقای حکومت مادام‌العمر، غیرقانونی و نامشروع {آیت‌الله} علی خامنه‌ای به این قدرت‌های سرکوبگر نیازمندند. در هر حال پوتین و شی‌جین‌پینگ نمی‌توانند به داد {آیت‌الله} علی خامنه‌ای برسند؛ راه نجات او این است که دست از این قدرت جهنمی بردارد و استعفا دهد که راه برای رفراندوم جهت انتخاب نظام مورد قبول مردم که به اعتقاد من نظام جمهوری دمکراتیک سکولار است باز شود؛ چون این روش، مسالمت‌آمیزترین و خشونت‌پرهیزترین روش تغییر نظام ظالم و ستمگر است. در غیر این صورت، مردم دیر یا زود با جنبش یکپارچه خود، او را از سریر قدرت به زیر خواهند کشید.

پیشنهاد‌ها

■ پاسخ اجمالی:

۱. تعریف رابطه راهبردی و اهمیت مصالح ملی:
این شبهه، رابطه ایران با روسیه و چین را صرفاً بر مبنای چند رویارویی یا نزاع موردی تحلیل کرده و آن را به «سوءاستفاده روسیه از ایران» تقلیل داده است. در واقع، رابطه راهبردی میان کشورها، به ویژه در عرصه بین‌الملل، هیچ‌گاه

صرفاً متکی بر وفاداری مطلق طرف مقابل نیست؛ بلکه بر توازن منافع، تضمین امنیت، و مدیریت بحران‌ها استوار است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، نمی‌تواند به صرف وعده‌های مقطعی روسیه یا چین، منافع ملی خود را از یک منظر محدود سنجیده و دست خود را خالی بگذارد.

۲. سیاست واقع‌گرایانه در برابر قدرت‌های بزرگ:

از منظر علم روابط بین‌الملل، ایران در معادلات جهانی و منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین مواجه است؛ کشورهایی که منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهند و همان‌گونه که در تاریخ روابط بین‌الملل دیده شده، متحد همیشگی وجود ندارد. رهبر جمهوری اسلامی و دولت‌های ایران به روشنی تلاش کرده‌اند که با حفظ استقلال نسبی، از ظرفیت‌های روسیه و چین برای موازنه با فشار غرب بهره ببرند. این سیاست، برخلاف آنچه شبهه القا می‌کند، نشان‌دهنده واقع‌گرایی ژئوپلیتیک است، نه ساده‌لوحی یا استراتژی خودتخریبی.

۳. تفاوت ابزارهای ژئوپلیتیک و قدرت نرم:

ادعای «ابزاری شدن ایران برای چانه‌زنی روسیه» به معنای ناتوانی ایران نیست. در واقع، ایران به عنوان بازیگری مهم در منطقه غرب آسیا، ظرفیت ایجاد فشار و تاثیرگذاری را بر تحولات منطقه‌ای دارد و در معادلات نفت و گاز، حضور و همکاری با روسیه و چین، امکان تضمین صادرات و حفظ توازن اقتصادی را ایجاد می‌کند. حتی وقتی روسیه تصمیمات مستقل می‌گیرد، این مساله، ضعف ایران نیست؛ بلکه ماهیت تعامل میان دولت‌های مستقل با منافع متضاد را نشان می‌دهد.

۴. بقای حکومت و امنیت ملی:

ادعای نزدیکی به روسیه و چین، صرفاً برای «بقای حکومت مادام‌العمر»، تحلیلی غیر آکادمیک و نوعی ساده‌سازی سطحی است. در سیاست خارجی، به ویژه در شرایط تحریم و فشار حداکثری، هر کشوری ناگزیر است منابع استراتژیک خارجی را برای تضمین امنیت ملی و ثبات داخلی مدیریت کند. این اقدام، نه صرفاً به بقای شخصی رهبر، بلکه به حفظ کشور و کاهش آسیب‌های اقتصادی و نظامی مرتبط است.

۵. راه‌حل‌های پیشنهادی و دیدگاه‌های مخاطره‌آمیز:

پیشنهادی که شبهه‌کننده ارائه کرده و خواهان «استعفای رهبری و برگزاری رفراندوم برای نظام سکولار دموکراتیک» به عنوان راه نجات مطرح می‌کند، از منظر فنی، پیشنهادی براندازانه و ساختارشکن و عاری از هرگونه منطق سیاسی، حقوقی و امنیتی است. تغییر ساختار سیاسی یک کشور با چنین روش‌هایی، نیازمند مطالعات دقیق حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر مبنای تمایلات نظری یا انتزاعی افراد ارائه کرد. تاریخ تجربه کشورهای منطقه و جهان نشان می‌دهد که چنین مسیرهایی، منجر به بحران‌های امنیتی و اقتصادی گسترده شده و منافع ملی و امنیت کشور را از بین می‌برد. بنابراین چنین پیشنهادهایی نه از سر خیرخواهی، بلکه نوعی دشمنی آشکار با ملت و کشور ایران، در قالبی خیرخواهانه به شمار می‌رود.

روابط ایران با روسیه و چین، بخشی از سیاست واقع‌گرایانه بین‌المللی است که با هدف حفظ توازن قدرت، تضمین امنیت ملی و مدیریت فشارهای تحریمی غرب طراحی شده است. رهبر

جمهوری اسلامی در این سیاست، تابع منافع ملی است و نه صرفاً قدرت شخصی خود. این نگاه تحلیلی، به دور از قضاوت‌های احساسی و ساده‌انگارانه، ماهیت واقعی دیپلماسی ایران را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که اتهام «ابزاری شدن ایران» به لحاظ آکادمیک و تاریخی نادرست و فرافکنانه است.

■ منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندان آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- مهدی سنایی و جهانگیر کرمی، روابط ایران و روسیه، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسنعلی شوقی، روابط ایران و روسیه و تأثیر آن بر صلح خاورمیانه، انتشارات آفتاب گیتی، ۱۳۹۷.
- جهانگیر کرمی، روابط جمهوری اسلامی و فدراسیون روسیه، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین ابعاد سیاسی، اقتصاد و امنیتی ارتباط راهبردی ایران با چین و روسیه از طریق برنامه‌های گفتگو محور، ساخت مستندهای سیاسی و امنیتی و انتشار مقالات برای همه گروه‌های تحصیلی.

چند نکته در باب رهبری آیت الله خامنه‌ای

موضوع عام: آیت الله خامنه‌ای

موضوع خاص: مدیریت و رهبری

نام شبهه کننده: حسن یوسفی اشکوری

منبع انتشار شبهه: سایت زیتون:

zeitoons.com

هدف‌های احتمالی: ایجاد نگرش منفی درباره مقام معظم رهبری در اذهان مردم، ناامید سازی مردم از آینده کشور، مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی، تضعیف مبانی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه.

نمایه‌ها: آیت الله خامنه‌ای، ولایت فقیه، عدول مؤمنین، رهبری موقت، قانون اساسی.

شناسه شبهه

متن شبهه

چند پیش یک ویدیوی نوزده دقیقه‌ای از نشست اجلاس خبرگان رهبری در مقطع درگذشت آیت الله خمینی در سال ۶۸ را ملاحظه کردم که بسیار واجد اهمیت است و به گمانم یکی از اسناد دینی و سیاسی مهم تاریخ جمهوری اسلامی (در واقع تاریخ معاصر ایران) است. در این گفتگو و تصمیم‌گیری بسیار مهم و تعیین‌کننده، سخنانی رد و بدل می‌شود که جمله جمله آن درخور تأمل است و این مجموعه در نهایت می‌تواند در شناخت حوادث پشت پرده مات سیاست جمهوری اسلامی و فهم تحولات بعدی به کار آید.

من در این نوشتار می‌کوشم در دو فصل به صورت گزیده و شتاب‌زده به نکاتی اشاره کنم:

■ الف. نقض اصول مصرح قانون اساسی و معیارهای شرعی متعارف

- نخستین و مهم‌ترین چیزی که با دیدن و شنیدن این برنامه برجسته می‌شود نقض قانون اساسی و نقض آشکار مقررات دینی و قانونی متعارف جمهوری اسلامی است. این واقعیت تلخ بار دیگر نشان می‌دهد که معماران و مدیران ریز و درشت نظام جمهوری اسلامی در طول این چهار دهه عموماً به «قانون» به معنای متعارف آن باوری ندارند.

- یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظام‌های دموکراتیک، پاسخگویی مسئولان و نمایندگان ملت است؛ ولی در قانون اساسی نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، پاسخگویی ولی فقیه محلی از اعراب ندارد و خبرگان رهبری نیز نظراً و عملاً توان چنین کاری را ندارند.

- وفق قانون اساسی حاکم تا آن زمان (قانون اساسی بازنگری نشده در نیمه خرداد ۶۸) رهبر می‌بایست از میان مراجع بالفعل تقلید انتخاب می‌شد و حال آن که در آن زمان {آیت الله} خامنه‌ای از مراجع تقلید نبوده است. افزون بر آن، در اقدام خبرگان، تئوری ولایت فقیه با مدل آیت الله خمینی و دیگر مدافعان فقهی آن، نیز آشکارا نقض شده است؛ زیرا فقیهی به عنوان نائب عام امام معصوم ولایت عامه دارد که مجتهد و دارای فتوا باشد و گرنه ولایت ندارد و نمی‌تواند داشته باشد و به همین دلیل نیز حکمش از لحاظ شرعی، نافذ نخواهد بود. نکته مهمی که خود آقای خامنه‌ای به درستی و دقیق بدان اشارت کرد و به استناد آن خود را به حق شایسته این مقام ندانست. اگر قید «مطلقه» را بر ولایت عامه بیفزاییم، اهمیت و خطیر بودن کاربردی چنین مقامی

و مسئولیتی بسی آشکارتر می‌شود.

- وجه دیگر خلاف قانون و خلاف شرع بودن انتخاب جناب خامنه‌ای به مقام رهبری، نقض شرط اجتهاد است. درست است که آیت الله خمینی در فرمانی که خطاب به آقامیرزا علی مشکینی برای تشکیل مجلس بازنگری قانون اساسی داد، نوشت برای احراز مقام رهبری شرط اجتهاد کفایت می‌کند و اندکی بعد در قانون این نظریه گنجانده شد، ولی در روز برگزیدن رهبر دوم، هنوز قانون اساسی جدید مشروعیت قانونی نداشت. افزون بر آن (و مهم‌تر)، شخص منتخب نیز مجتهد نبود و حتی مجتهد متجزی هم نبود و این را هم شخص منتخب به صراحت و با صداقت تمام اذعان کرد و هم دیگرانی که با اصرار کوشیدند ایشان را برای قبول رهبری متقاعد کنند، بدان اشاره کردند.

- ایراد دیگر این بود که در آن جلسه عنوانی جعل شد که وجاهت قانونی نداشت و از این نظر خلاف قانون بود: «رهبری موقت»! اصل مصرح قانون اساسی این بود که پس از بنیانگذار جمهوری اسلامی، از میان مراجع تقلید، شخصی واجد شرایط (از جمله شرط عدالت و نیز مدیر و مدبر بودن) به وسیله خبرگان رهبری برگزیده می‌شود و گرنه شورای رهبری (سه یا پنج نفر) تشکیل خواهد شد و در این میان عنوانی برای رهبری فردی موقت وجود ندارد. این نیز از بدعت‌های قانونی و نیز شرعی (چرا که در نظام ولایت فقهی شرعی نیز چنین عنوانی وجود ندارد) در تصمیم خبرگان مورد بحث بوده است.

■ ب: مخالفت با وصیت امام خمینی

ایراد اساسی دیگر نقض صریح وصیتنامه آیت الله

خمینی بوده است. ایشان به روشنی اعلام کرده بود که پس از او استناد به اقوال او صرفاً از طریق ارجاع به مطالب مکتوب و یا منتشر شده وی در رادیو و تلویزیون معتبر است؛ اما هاشمی رفسنجانی، در مقام کارگردان اصلی این نمایش مهم، با اذعان به این وصیتنامه و فقط به استناد چند گواه، به هدف خود جامه عمل پوشاند و دوست قدیمی‌اش را بر جایگاهی نشان داد که به تعبیر درست و دقیق خود آقای خامنه‌ای، از هیچ نظر شایستگی چنین مقامی را نداشت. واقعا فاجعه است در نظامی که مدعی ارزشمندی و قانونگرایی و مردم سالاری دینی پیشرفته است، فرمان بنیانگذارش پس از چند ساعت از قرائتش در همان مجلس و آن هم به وسیله جانشینش یعنی آقای خامنه‌ای چنین نادیده گرفته می‌شود.

■ ج. جایگزینی نظریه ولایت فقیه با نظریه عدول مؤمنین

تحول مهم دیگری که در این چرخش شگفت‌انگیز مفهومی و قانونی و شرعی رخ داد، جایگزینی تئوری «عدول مؤمنین» به جای «ولایت فقیه» است. آنچه در نظریه ولایت فقیه ادعا می‌شود این است که در زمان غیبت امام دوازدهم شیعی، فقیهان به نصب عام، جانشین امام‌اند و در قلمروهایی (هرچند در تعیین این قلمرو بسی اختلاف‌ها است) به نیابت امام حق مداخله دارند و می‌توانند متصدی اموری بشوند (از جمله امور حسبیه) و در واقع نوعی ولایت نیابتی دارند و این نظریه کهن در نظریه آیت‌الله خمینی به اوج منطقی‌اش رسید، که عبارت بود از تسخیر ماشین حکومت و دولت و تصدی مقام سلطنت، که در ایران کهن به روشنی شناخته شده و جا افتاده

و پس از صفویه عملاً احیا شده بود. رخداد مهم انقلاب و سمت و سوی اسلامی شدنش در ماه‌های آخر پیش از پیروزی و احراز رهبری بلامنازع آیت الله خمینی و در نهایت احراز قدرت مطلق دینی و سیاسی به وسیله ایشان، تئوری سلطنت فقیه را برای اولین بار در تاریخ شیعه امامی احیا و بالفعل کرد. با تدوین قانون اساسی و مشروعیت آن با آرای مستقیم مردم، این سلطنت جامه قانونی و مشروعیت سیاسی و مدرن نیز پیدا کرد.

■ د. ابداع مفهوم رهبری موقت

اما آنچه در خبرگان رهبری {آیت الله} خامنه‌ای رخ داد، یکسره چیز دیگری بود. وقتی {آیت الله} خامنه‌ای خود با طرح مشکلات به تعبیر خود ایشان «فنی» خود را شایسته جانشینی خمینی ندانست و حتی گفت برای جامعه اسلامی باید خون گریست که شخصی چون من در معرض رهبری قرار گرفته است، دیگر اعضای فقیه خبرگان با مجموعه‌ای از تذکرات و یا استدلال، تلاش می‌کنند ایشان را قانع کنند. مضامین این مجموعه تذکرات این است که: شما به عنوان رهبر و آن هم موقت انتخاب می‌شوید و نه به عنوان ولی فقیه و حتی ولی مجتهد. از آنجا که {آیت الله} خامنه‌ای تصور می‌کرد به عنوان ولی فقیه برگزیده می‌شود، به درستی استدلال می‌کند که از هیچ نظر در قالب تئوری ولایت فقیه نمی‌گنجد، ولی در مقابل استدلال می‌شود که این رهبری از باب زعامت عدول مؤمنین است و ایشان بلافاصله متوجه شده و می‌گویند پس از باب عدول مؤمنین است! نظریه عدول مؤمنین می‌گوید که در شرایط خاص و بالضروره فردی از مؤمنان که واجد شرط

عدالت است، قدرت را در دست می‌گیرد. نتیجه این مجموعه تحولات در خبرگان رهبری نشان می‌دهد که تئوری ولایت مطلقه فقیه، به عنوان میراث آیت الله خمینی، پس از ده سال و در مقطع تعیین دومین رهبر نظام جمهوری اسلامی، با یک چرخش شگفت‌انگیز به مدل متعارضی تبدیل می‌شود که حداقل در ذهن و ضمیر بنیانگذار جمهوری ولایی نمی‌گنجید. گفتنی است که نظریه عدول مؤمنین، یکی از مدل‌های اهل سنت در چهارچوب نظام خلافت است و جایگاهی روشن در نظریه سیاسی شیعی ندارد. شیعیان به طور سنتی بر این باورند که رهبری دینی و سیاسی پس از پیامبر منحصر از آن امام معصوم است و در تئوری ولایت فقیه آیت الله خمینی نیز این رهبری در عصر غیبت از آن فقیه واجد شرایط است و بس. عدول مؤمنین محلی از اعراب ندارد.

پیشنهاده‌ها

■ پاسخ اجمالی:

این شبهه از چند منظر قابل بررسی و نقد است:

۱. از منظر فقهی و اصولی ادعای نقص اجتهاد و عدم شایستگی آیت الله خامنه‌ای، علاوه بر نقض چنین ادعایی با شهادت علمای بزرگی مانند مرحوم آیت الله لنگرانی، مؤمن و نوری همدانی بر اجتهاد و قدرت علمی رهبری معظم، مستلزم واکاوی مفهوم اجتهاد در فقه شیعه است.

در فقه شیعه، اجتهاد به معنای توانایی استنباط احکام شرعی از منابع معتبر است. اصل ولایت فقیه، به ویژه در تئوری امام خمینی، شامل سه سطح است: ولایت فقیه جامع‌الشرایط، ولایت

فقیه مستثنی یا محدود، و ولایت فقیه بالضروره. فقه‌های متقدم (مانند امام خمینی) اذعان کرده‌اند که در شرایط اضطراری و بالضروره، فردی از مؤمنین عادل می‌تواند مسئولیت اداره امور جامعه را بر عهده گیرد، حتی اگر واجد تمام شرایط اجتهادی کامل نباشد. این همان مفهومی است که به آن «عدول مؤمنین» اطلاق شده است، که در حقیقت تبیین فقهی اقتضائی است و نه تغییر بنیادین تئوری ولایت فقیه.

مفهوم عدول مؤمنین و ولایت بالضروره، با اصول فقهی شیعه ناسازگار نیست؛ زیرا فقه شیعه در شرایط بحران و فقدان فقیه جامع‌الشرایط، امکان قیام فرد عادل برای جلوگیری از تزلزل جامعه اسلامی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، تعیین آیت‌الله خامنه‌ای در مقطع مورد اشاره، از نظر فقهی، حتی اگر کسی بتواند در صلاحیت علمی و دینی ایشان خدشه کند (که بر اساس ادله متعددی، چنین خدشه‌ای مردود است)، می‌تواند مصداق «ولایت بالضروره» باشد و با هدف حفظ ثبات نظام و جامعه اسلامی انجام شده است. از این رو کسی نمی‌تواند انتخاب ایشان را پیش از اصلاح موادی از قانون اساسی، نامعتبر و غیر مشروع بداند.

۲. از منظر حقوقی و قانونی

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و تغییرات ۶۸: قانون اساسی جمهوری اسلامی در آن مقطع هنوز در حال بازنگری بود و ماده ۱۰۹ آن، انتخاب رهبر را منوط به شایستگی‌های شرعی و اجتهاد دانسته بود. با این حال، در شرایط فقدان فقیه جامع‌الشرایط و ضرورت فوری تعیین رهبر برای استمرار مدیریت کشور، مجلس خبرگان اقدام به انتخاب فردی کرد که توانایی اداره امور را داشت و پذیرش این انتخاب از منظر حقوقی، تابع قاعده ضرورت و مقاصد عالیه

نظام تلقی می‌شود.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، مقوله رهبری موقت در قانون صریحاً نیامده است، اما با توجه به اصل «اقتضای شرایط و حفظ مصالح جامعه»، می‌توان آن را یک تمهید حقوقی موقتی برای حفظ ثبات سیاسی تلقی کرد. این اقدام، اگرچه رسمی و قانونی در قالب قانون اساسی مصوب آن مقطع نبود، ولی از منظر حقوق عمومی با اصل «ضرورت و پیشگیری از آسیب به کشور» قابل توجیه است.

۳. از منظر سیاسی و نظریه دولت

تجربه تاریخی انقلاب‌های دینی و سیاسی نشان داده است که خلاء قدرت در مقاطع حساس می‌تواند باعث فروپاشی نظام و ناتوانی در مدیریت بحران شود. انتخاب رهبر در آن مقطع، نه تنها یک اقدام قانونی و شرعی، بلکه یک ضرورت سیاسی و امنیتی برای حفاظت از کل ساختار حکومتی بود. حتی اگر کسی بتواند اثبات کند که آیت الله خامنه‌ای در آن مقطع، فاقد صلاحیت علمی و فقهی برای تصدی رهبری بر اساس قانون اساسی بوده است، تغییر روش در انتخاب رهبر در شرایط خاص (از ولایت مطلقه فقیه به ولایت بالضروره یا «عدول مؤمنین») نشان‌دهنده انعطاف تئوریک در فقه سیاسی است و نمی‌توان آن را به منزله نقض اصول یا بدعت در نظر گرفت؛ بلکه تطبیق فقه با مقتضیات زمان است که در مباحث فقهی «اجتهاد فقه‌ای» و «حفظ مصالح جامعه» کاملاً توجیه‌پذیر است.

بنابراین انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، در مقطع رحلت امام خمینی، اگرچه از نظر ظاهری با شرط اجتهاد جامع‌الشرایط و برخی قواعد صریح قانون اساسی، مطابقت کامل نداشت، اما بر اساس قواعد فقهی

اقتضایی و ضرورت سیاسی، از مشروعیت کافی برخوردار بود.

مفهوم «عدول مؤمنین» نه یک بدعت فقهی کامل، بلکه تفسیری فقهی- سیاسی - اقتضائی برای شرایط بحران است و با تئوری ولایت فقیه، قابل جمع است.

اقدامات خبرگان در آن مقطع، اگرچه با برخی اصول حقوقی و مصرحات قانونی مطابقت کامل نداشت، ولی از منظر حفظ نظام، ثبات سیاسی و مصالح جامعه، قابل توجیه است.

برداشت‌هایی که این اقدام را نقض کامل قانون و شرع تلقی می‌کنند، عمدتاً بر مبنای نگاه صریح‌نگرانه به نصوص فقهی و قانونی است و تحلیل شرایط اضطراری و اقتضائات زمان را لحاظ نمی‌کنند.

■ منابع جهت مطالعه:

- حمیدرضا رستاقی، نقش مدیریت و رهبری آیت الله خامنه‌ای در حل چالش‌های سیاسی جمهوری اسلامی، پایان نامه، دانشگاه باقر العلوم.
- آرش منشی زادگان، تحلیل جایگاه آیت الله خامنه‌ای، به مثابه نقطه آجیدن نظام جمهوری اسلامی، مجله سیاست پژوهی ایرانی.
- عبدالله متولیان، سی سال مدیریت هوشمندانه آیت الله خامنه‌ای، مشرق نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸.
- سید یاسر جبرائیلی، روایت رهبری، انتشارات آثار برات.

• موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، شش روایت از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری:

<https://psri.ir/?id=5bva2yrq>

- محسن سام، سند انتخاب (روایتی از برگزیدن رهبری انقلاب اسلامی پس از امام خمینی) «۱۳۶۸-۱۳۶۲»، انتشارات انقلاب اسلامی.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

تبیین جامع و مبتنی بر شواهد تاریخی و دلائل فقهی حقوقی رهبری آیت الله خامنه‌ای برای عموم مردم از طریق ساخت مستندهای سیاسی-تاریخی، انتشار مقالات و برگزاری نشست‌های گفتگو محور با تأکید بر پاسخگویی به شبهات.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبها (حوزه‌های علمی)

pasokh.org | wikipasokh.com

pasokh.tv | pasokhmag.ir

shobhepajouhi.ir